

درد دل حاجی!

کمدی در نیم پرده

ن

در کوه اطاق پنج دری، کرسی بزرگی دیده میشود. زیر کرسی مردی ۶۰ ساله مشغول خوردن لباب به دانه است و با شخص دیگری که تقریباً «هم ریش» اوست صحبت میکند:

این سینه در هم برای من اسباب زحمت شده بسم اصرار میکند پیش د کتر برم و این دواجات های (۱) فرنگی را بخورم ولی من که چشمم از این جوچه د کترهای امروزی آب نیخورم

دوتا کتاب بی سروته که خوانده اند دیگه خدارا بنده نیستند. - به پیر مرد هاو حرفهاشون میخندند (نفس نفس میزند) دل من لك زدك وقت پیش این «نیچه د کترها» برم و توی نسخه - هاخون اسم «ناب، سبستان و برسیاوش و روغن چراغ باشد (سرفه میکند) بی انصاف ها همه اش اسم های قلبه سلیمه فرنگی را باخط خرنجک و قورباغه تونسخه چاپ میکنند میدن بدست مریض مادر مرده

(سرفه میکند و اخلاط سینه اش را زیرقالی میاندازد)

اصلا از بس اسم اینت دواها تتراشیده نغراشیده است آدم از شنیدنش هم «رودل» میگیرد چه رسد به خوردنش (میخندد)

خنده، میکنی! بمرک خودت دلم واسه حکیم باشی های دوره خودموت تنک شده معقول چهار زانو روی زمین می نشستم بیض مارا می گرفت زبانمان را هم میدید و دوا میداد:

دواش چی بود؟ باخا کثیر و روغن بادوم یا جوشونده و فلوس اگر خاصیتی نداشت ضرری هم نداشت.

آخ . . . آخ (باقیافه مضحك) حرف میزنی که بدل می چسبه.

قربون اون روزها . . . حالا تا کسی دلش درد میگیره فوری میخوابوند شکش رایه هو پاره میکنند. میکنن آبالسی (آباندیسیت) گرفته . . . این حرفها چیه! آبالسی چه کلکیه علاج دل درد نبات داغ و «گل سرنگونه» والسلام

راستی قربون حکیم باشی های قدیم اصلا آدم مریض وقتی ریش بلند و هینک اونهارا میدید حالش جا میامد . - دلش ساکت میشد .



آرایشگاه آبراهام

چهار راه کنت خیابان منوچهری فر ششماه ۹ ماهه بدون الکتریک بلند، درشت، سیتم جدید، فر گرم و سرد، توالت عروس و مایکور باسرع وقت قیمت ۶۰ ریال ۱۰-۱

بشارت

اخیراً کارد های شحیطا برای مرغ و کوسفند از انگلستان رسیده است و برای مرغ ۱۵۰ ریال و کوسفند ۵۰۰ ریال بفروش میرسد طالبین بوسيله دفتر عالم بهود با آقای ملامد مراجعه نمایند. ۴-۱

بشارت بختانواده های دختر دار چهار راه کنت - مغازه بوستان همه نوع حوله جات پالتزنی قدینه رومیزیهای کار دستی اصنهان و نغهای بافتنی با اجناس خرازی را میتوانید بقیهتهای خیلی ارزان خریداری فرمایید سفارشات کلی و جزئی پذیرفته میشود. ۴-۱

خیابان شاه بافا مقابل بازار آباد دختران فروشنده انواع و اقسام لوازم و آلات موسیقی - تعمیرات آلات موسیقی با قیمت مناسب همه نوع پذیرفته میشود ۵-۵

اخطار به مشتری کین محترم

مشتر کین محترمی که بادر یافت این قسمت آبرونه آنها بسر میرسد متعنی است آبرونه خود را با برداشت دویست ریال برای چهل قسمت یا صد ریال برای بیست قسمت دیگر تجدید فرمایند. ۳-۳



عالم بهود

قسمت ۲۳

بها ۵ ریال

درد دل حاجی



صاحب و مدیر مهندس بوستانی حبیب الله لاری تحت نظر هیئت تحریریه نشانی دفتر چهار راه رازی عنوان تلگرافی: «هاعولام»

سرباز یهودی در زمان جنگ مراسم مذهبی را بجای می آورد

تقویم هفتگی

| شواظ | بهمن | ژانویه |
|-----------|------|--------|
| ۵۷۰۶ | ۱۳۳۴ | ۱۹۴۶ |
| شبه ۲۰ | ۲ | ۲۲ |
| ۲۱ | ۳ | ۲۳ |
| ۲۲ | ۴ | ۲۴ |
| آدنه ۲۳ | ۵ | ۲۵ |
| ۲۴ | ۶ | ۲۶ |
| بکشبه ۲۵ | ۷ | ۲۷ |
| دوشنبه ۲۶ | ۸ | ۲۸ |

شخصی در سفره نان نداشت و شب با شکم گرسنه سر بیابان می‌نهاد ولی مانند مردم ظاهر ساز چندین دست آتابه و لگن برای دست شستن خود و میهمانان خود تهیه دیده بود!

وضع پریشان ملت اسرائیل ایران بی‌شابهت به آن شخص نیست زیرا اگر به سربازی هیکل اجتماعی خود بنگریم یک عضو سالم مشاهده نمی‌شود. بی‌نواهی و فقر بعد اعلی رسیده است فساد اخلاقی و بی‌ایمانی سراسر جامعه ما را فرا گرفته است انحطاط و زوال ما را تحدید میکند. نفاق و دو روئی و چند دسته‌ای، دشواری و پریشانی ملی ما را تقویت می‌نماید. دسته دسته اطفال بی‌نوا و یتیم بجای اینکه تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند در کوچه ها و خیابانها ولو و بگدائی مشغولند.

عده زیادی از افراد جامعه ما در این فصل زمستان بدون مکان و بدون آذوقه و بدون پوشش و بدون هیچگونه وسایل زندگی، در کثافت و نکت و ذلت و فلاکت بسر می‌برند.

در این دنیای پر هیجان و عصر اتم که حتی وحشیان مرکز آفریقا هم رو بشدن و ترقی می‌روند ما هنوز دارای یک مدرسه آبرومند و مترقی نیستیم و همه ساله در صورت حساب مدارس نیمه جان خود مبالغ هنگفتی کسر بودجه دیده میشود.

در این زمانیکه دنیائی میکوشند که روز بروز بهداشت خود را بهتر نمایند و از این راه قدمهای سریعی بسوی عظمت و نیرو و ترقی بردارند دسته دسته از افرادی بنوعی ما از شدت مرض و ضعف در کنار

یکدیگر جان میدهند و هنوز نتوانسته ایم یک باب بیمارستان برای خود تهیه نماییم. ولی در مقابل این همه درد های تحمل نا پذیر پرده های مسخره آمیزی مشاهده میشود! یعنی بانودن کوچکترین وسیله ای برای بهبودی حال زار این ملت حیران، از گوشه و کنار انجمن ها و دسته ها و کلوبها و محافل و جلسات مضحکه آمیزی بدون هیچگونه سابقه و علت اساسی مانند غلظت های خود رو بوجود می‌آید و پس از مدتی خود بخود از بین میرود. انجمن سازی در میان ما آقدر ساده و آسان شده است که هر طفل دبستانی که در امتحانات مردود میگردد فوراً یکدسته ای برای خود تشکیل میدهد و کلمات مرتجع و موهوم پرست یا بی دین و مرتد را بچپ و راست خود تار می‌کنند. با بودن این دسته‌ها هزاران تنه ناموزون و مسخره آمیز برپا شده است که معلوم نیست چه کسی چه میخواهد و مقصود اصلی این کلوب سازها و این دسته سازها چیست؟

وقتی از آنها سوال میشود برای چه تشکیل شده اید همه مانند اینکه یک فرمول علمی را طوطی وار آموخته باشند میگویند « برای اصلاح خرابیهای ملت بروی کار آمده ایم» ولی وقتی که بگفتار و اعمال آنها دقت شود با وجود بودن اساستانه و برنامه های رنگین و پر آب و تاب دیده میشود که «خدمت ملت» عنوانی بیش نیست و در سایه این کلمات فریبنده میخواهند مقاصد دیگری که با مصالح ملی متباین است عملی کنند و تکیه بعضی از این دسته ها میخواهند با اقدامات جاهلانه دست بزنند و خیر خواهان ملت از نقشه های نا بخردانه آنها واقف میشوند و از آنها جلوگیری میکنند و بعد نسبت بانها اعتراضاتی وارد میشود با کمال پرروئی صلاحیت نقشه بی مورد خود را پشتیبانی میکنند و خود را دلسوز دو آتسه ملت قلم میدهند و پس از اینکه خرابکاری و نادانی آنها ثابت شد و نسبت به تشکیلات و ادعاهای بی مورد آنها مبنی بردخالت در امور ملی ایرادی

میشود میگویند ما دسته‌ای هستیم که برای خودمان تشکیل شده‌ایم و کار به ملت نداریم. با این قبیل جریانات واضح است که در پشت پرده اعمالی است که فقط چند نفر جاه طلب برای رسیدن بقصد شخصی مشغول فعالیت هستند و میکوشند که ملت از حقایق بی اطلاع باشد.

یکدسته مردم را به بی دینی دعوت میکنند دسته دیگر بدین داری. دسته‌ای تبلیغات اجتماعی میکنند دسته دیگر مردم را بگوشه گیری و از رواج تشویق میکنند. دسته‌ای خود را طرفدار آزادی قلم میدهند دسته دیگر (بعقیده آزادیخواهان) روش ارتجاعی پیش میگیرند. کسی نمیداند یکمشت مردم کور و کچل و فقیر و یتیم و بی‌نوا چه احتیاجی باین همه دسته و انجمن دارد؟ (یک پول جگرک سفره قلکار نخواهد!) طبق آماریکه در دست هست بین اسرائیلهای تهران بیش از ۱۶ دسته و انجمن وجود دارد که همه سنگ ملت را بسینه میزنند و از هیچیک کترین نتیجه‌ای برای اصلاح خرابیها بدست نیامده و نخواهد آمد.

آماجخت آور نیست که یک ملت پریشانی که با داشتن یک انجمن منظم و متشکلی ممکن است رهبری شود اینهمه دسته‌های قد و نیم قد رنگارنگ داشته باشد. ملت باید بداند همانطور که مدتی است دسته‌هایی بروی کار آمده و مدتی وقت مردم را تلف کردند و خسارتهائی وارد ساختند و بدون ثمر و داشتن نتیجه رفتند همانطور هم هر دسته‌ای که از آن قماشها باشد و روی کار بیاید بلا ثمر خواهد بود و جز اتلاف وقت و ضرر بیهوده نتیجه‌ای نخواهند داشت.

ملت اسرائیل ایران محتاج یک انجمن مرکزی و چندین شعبه مربوط بآن برای امور مختلفه میباشد و طبق طرح و پیشنهادیکه بعنوان «تشکیلات» در قسمت ۷ این کتاب تذکر داده شده است (با جزئیات تفسیری که نسبت بمقتضیات زمان باید در آن صورت گیرد) بایستی رفتار نمود تا وحدت نظر و یگانگی بین کلیه افراد این ملت ایجاد نشود و تا اینکه عموم در برابر مصالح دست از منافع شخصی و جاه طلبی نکند و تا اینکه روح فداکاری و از خود گذشتگی در همه ایجاد نشود کلیه مسام و زحمت دلسوختگان دو آتسه بیهوده و مجاهدت انجمن ساز هانتش برآید است. آنچه بیشتر مایه تأثر میباشد اینست که این مرض انجمن سازی بیشتر در میان جوانان شیوع دارد. مثلاً اگر کسی جزء هیئت عامله یاریتسه انجمن مبنی انتخاب نشود فوری خودش دسته نوری دیگری علی‌رغم دسته مقابل بوجود می‌آورد. تعجب اینست که این جوانان از تیب تحصیل کرده و روشن فکر هستند بجای اینکه قبل از همه چیز معایب اجتماعی ملت خود را در نظر بگیرند و بایک روح صمیمیت و جوانمردانه دست اتحاد یکدیگر بدهند و در سایه یک سازمان منظم بترمیم خرابیها بپردازند، برای رسیدن بمقام شخصی یا احراز مقام و شهرتی بر علیه یکدیگر دست بند می‌کنند یا آن دست عده جاه طلب و منفعت پرست قرار میگیرند!

ملت اسرائیل ایران امروز جز استقلال و ترقی و عظمت مملکت ایران و ترقی ملی و رشد اجتماعی خود هدف و منظور دیگری ندارد. و تشکیل یک سازمان مرکزی که باید از افراد روشفکر و دانشمند و آزاده بوجود آید با تأسیس صندوق ملی میتواند تا اندازه‌ای رسیدن بآن هدف را میسر گرداند و گرنه قریب خواهد گذشت و ما بهیمن وضع شرم آور و پریشان خواهیم بود تا ما در دام احساسات خشک و بی منطق گرفتاریم و رفتار ما مخالف روش عاقلانه و مدبرانه است باید گفته شود، «برسه دلچه سود خواندن و عطف نرود میخ آهنین بر سنگ» (چه کرد)

بقیه از قسمت گذشته

تشکیلات

کمسیون فرهنگی

بعلمت بی‌سوادی حقایق از انظار پوشیده و دیانت را وارونه درنگ نموده و بجای خدا پرستی بت پرستی عملی بعنوان عبادت خدای متعال رواج میگیرد. بعلمت بی‌سوادی ادب و اخلاق و تربیت از زمین رفته جز فساد و کفر و یتیمی اخلاق و عدم نزاکت چیزی در دست نیست. بعلمت بی‌سوادی محبت و دوستی و اتحاد و حس تعاون و دستگیری از ضعفا و حقشناسی و وظیفه دانی فراموش شده و در هوش و حسادت و دشمنی و خودخواهی ایجاد شده است. بعلمت بی‌سوادی شجاعت و شهامت فطری و غرور ملی، جوانمردی، فداکاری، جانبازی، گذشت و سخاوت از میان رفته است و بجای آن ترس و تن پروری، بی‌ارادگی و سستی و ضعف روحی و تکبر نصیب ما شده است.

بعلمت بی‌سوادی از فهم و ابتکار و تراوش روحی بی بهره مانده و گرفتار دام خرافات و موهومات و عقاید سست و بی معنی شده‌ایم. خلاصه بعلمت بی‌سوادی دچاران دردی در میان جسمی و روحی شده ایم و مانند مریض سختیکه بجای طبیب حاذق درمان آنرا از فالگیران شیاد و دعا نویسان زبانکار درخواست کند ما هم چاره درد های خود را از عده‌های بی‌منز و تصادفات روزگار خواستاریم. زهی انتظار بیهوده!

الفرض چون علت اصلی خرابیهای جامعه اسرائیل ایران گذشته از چند عامل داخلی و خارجی بی دانشی و معرومیت از فرهنگ است لذا لازم است بر خلاف رویه سابق توجه بیشتری بامور فرهنگی نمود و باشکلی «کمسیون فرهنگی» بطور منظم و وسیع از خرابیهای بعدی جلوگیری و به ترمیم و برانیهای گذشته پرداخت.

این کمسیون بایستی از عده‌های از مردان و جوانان دانشمند و خیر خواه تشکیل گردد و چند کمسیون فرعی بهمین نام که از شعبات آن خواهد بود آنرا تقویت و تکمیل نماید. این کمسیون با اخذ کمکهای لازمه از وزارت فرهنگ و با پیروی از برنامه و قوانین مربوطه محور اصلی فرهنگ اسرائیلهای ایران را شامل میباشد.

این کمسیون در داخل باید دارای استقلال تام بوده ولی گزارش سالانه و نتیجه عملیات خود را با اطلاع «سازمان مرکزی» برساند و با دریافت کمک کامل از «صندوق ملی» این کمسیون مسئول اداره و پیشرفت و ترقی کلیه مدارس اسرائیل ایران بوده و به تأسیس مدارس در نقاطیکه فاقد آن هستند باید مبادرت نماید. کمسیون های فرعی برای رسیدگی بمدارس داخلی بمدارس شهرستانها و کمک به تهیه بودجه و ایجاد ارتباط با وزارت فرهنگ و کسب مسامرتهای لازمه برای رسیدگی به افراد یتیم و تهیه غذا و لباس و لوازم تحصیل آنها و برای تهیه برنامه‌های مفید طبق آخرین برنامه فرهنگی بین‌المللی (در صورت اقتضا) تشکیل میگردد. بقیه دارد

تذکرات

از این ...
وضع ما ملت آواره خرابست خراب
نقش ما مردم بیچاره بر آب است بر آب
هر طرف روی نه نیم بود ظلم و ستم
دل ما زین همه بیداد کباب است کباب
ما ندانیم که ملت چکنند بهر وطن
روی هر کار درین دیر نقابست نقاب
همه مغلوب جهان رو بشرقی رفتند
لیک این ملت مارفته بغواست بغواب
توده فریاد کنند سوی جوانان وطن
که شب و روز تن ما بملابست عذاب
تا کنون صبر نمودید دگر بس باشد
زین سپس چاره مانیز شتاب است شتاب
«عبدالله شادی»

بقلم افسرده

عجب اعیبی ندارد

او حرف بدزد، فلان شخص دروغ گفت، باغبان زاده جواب داد، زنده پوش لب کشود، عربان گرسنه درخواست کرد. چه میگوی؟ عربان گرسنه، زنده پوش بیچاره، فلان شخص بی‌سروبا، باغبان زاده نفهم اظهار عقیده میکند!!
عجب!!
فرزند آقای... او را زد، آقای... دروغ بزرگی گفت... خان اموال فلان کس را غصب کرده است و بیبچ وجه حاضر باسترداد آن نیست، جناب... رشوه گرفت و کارش را درست کرد، فلان وکیل خیانت عیبی کرد. او اعیبی ندارد.

غلام بینوا التماس میکرد که مرا آزاد کنید و بگذارید آزادانه زندگی کنم، منم بیکنانه فریاد بر می‌آورد که من بیکنام و وجدانش را شاهد می‌آورد، فقیر بینوا عجز و لابه میکرد که مرا به خانه ایست و نه پوشش، برای خدا مرا دستگیری کنید.
کی؟ غلام خدمتگذار، منتهی که دم از وجدان میزد، فقیر خداشناس
عجب!!
آقای... خان بزرده فروش معروف یکی از غلاماش را بسبب درخواستی که کرده بود کشت، جناب قاضی القضاات سفارش آقای الف فلانی را محکوم بادم کرد تا اسرار آقای الف فاش نگردد.
مانی ندارد
آقای... کلاه بزرگی بر سر خریداران گذاشت و اجناس فلانی را چا کرد، آقای مالک بزرگ نیز خانه‌های

فلانی‌ها را بزر و زور تصاحب کرد. اهیتی ندارد آن قوی بر سر این ضعیف زد و باز هم میخواهد بزنده گفتن چیزی نیست، چقدر می‌گوی؟ عیبی ندارد.
او میگفت خانم را بن پس دهید، میخواهم در آنجا دور از کلیه آفات زندگی کنم، میخواهم از شر هم‌چاسی در امان باشم، میخواهم سرنوشت خود را بدست خود گیرم و آزادانه در آنجا زیست کنم این خانه اجدادی من و از آن منست. چرا خود حق نداشتی باشم من که در آنجا زندگی کنم؟
او مطالبه حق می‌نمود و میخواست پس از آن همه آوارگی و در بدری از نو در منزل خود سکونت کند.
او؟ همان آواره بی‌پناه، همان مظلوم ستم دیده!!
عجب!!
دیگری میگفت این خانه از آن او نیست زیرا مورد نیاز است و رابطه بین املاک من میباشد از آن گذشته آنجا رآمدنی است که من گرفته ام و بنابراین مال من شده است.
در پشت پرده همسایگان را با او مخالف میکرد تا او را از رفتن بمنزلش منع کنند خود نیز از این غوغا استفاده کرده ضمناً سردرختی‌های منازل مجاور را از نظر بیکندارید. عیبی ندارد. خدای من چقدر ناگوار است این: عجب و این عیبی ندارد.

מהסוכנות היהודית בטהראן מוסרים לנו חדשות אלה :

در ایران
خبر میدهد

بدین نوده است . رئیس شهرداری از کبیر عالی نامبرده در اداره شهرداری پذیرائی نوده و ایشان اظهار داشت : صبر ملت یهود بانج کامی باخر رسیده است . سران به مسیو روکح شهردار جواب داد من باید از شما خواهش نمایم که هر نوع تلخ کامی را از دل خود بدرکنید زیرا که با مرارت بکجا در این دنیا خواهیم رسید ؟
کبیر عالی ضمناً آخرین کنسرت اورشلیم را که توسط ارکستر سفونی فلسطین داده شده بود بقدم خود مقرر ساخته اند .
هدیه مهم بقرن قیدت

مادام و مسیوسنیور از ژمانسبورک (افریقای جنوبی) هدیه مهمی که عبارت از ۴۰۸۳۳ لیره میباشد بقرن قیدت (سرمايه ملی یهود) اهداء نوده اند . بدینقرار که ۲۰۰۰۰ لیره آن چک نقدی و ۲۰۸۳۳ لیره آن سهم الارث طبق وصیت نامه منظمه میباشد .

۲۰۰۰۰ لیره پیشگفت برای خرید يك قطعه زمین در سارون اختصاص داده شده تا در آنجا برای سکونت سربازان و بناهندگان ساختمان هائی احداث نمایند .
این محل یادگار ستوان لئون ازیبه روبن سنپور پسر ارشد مادام و مسیوسنیور که از ماموریت خود در ایتالیا برکنشسته کهوت ازیبه نامیده خواهد شد .

بیایه آژانس ژوئیف

پس از مطالعاتی که از طرف دایره اجراء آژانس ژوئیف و شورای صیونیت بعمل آمدنیانه ای از طرف آژانس ژوئیف که در آن نظر رسمی یهودیها را در مقابل اعلامیه بوین تصریح کرده صادر گردید .

در این بیانیه صریحاً مخالفت خود را بر ضد تضمینات اعلامیه که از کتاب سفید فدراری نوده ابراز داشته زیرا که کتاب نامبرده به موقع خود از طرف محافل بین المللی مجاز محکوم گردیده و حزب کارگر نیز آنرا رد

نوده است . در همین بیانیه باز ذکر شده که مزیت اساس مسئله یهود که داشتن يك کانون ملی یهود میباشد در نظر گرفته نشده است .

این مسئله قرنهاي زیادی است که از صفحه تاریخ جدا شده و بررور در دوره نازیها که دوره شکنجه و آزار یهودیها در ممالک اروپا بوده کوچک شده و بعداً نیز در بازماندگان یهودیهای اروپا تأثیر کرده و همانطور که اعمال ضد یهودی در تریبولی و جاهای دیگر نشان داده هنوز هم وضعیت یهودیها در کشورهای زیادی مانند همیشه غیر ثابت است .
سیاست کتاب سفید که توسط حکومت امپراطوری مطرح گردیده يك تجاوز از حدود تحت الحمایگی فلسطین میباشد .

این حق تحت الحمایگی که از طرف حکومت های ۵۲ ملت داده شده تنها حق قانونی است که امپراطوری انگلیس در فلسطین دارا میباشد .
هرگاه این اصل قانونی برداشته شود تنها رژیم که برای حکومت

امپراطوری باقی میماند زور و اقتدار است بر طبق اصول تحت الحمایگی که برای حکومتهاي که تحت الحمایگی ها را اداره میکنند قوانین و تشکیلات

اداری که مخالف اصول تحت الحمایگی وضع شوند بهیچوجه نمی توانند از حد قانون تجاوز نمایند .

پیام دکتر وایزمن

دکتر وایزمن رئیس آژانس ژوئیف بنسابت بیست و پنجین سال تاسیس قرن هیسود ییامی فرستاده است .
نامبرده نخست یاد آوری نوده که قرن هیسود اندکی پس از انتشار اعلامیه بالفور با برصه وجود گذاشت تا اینکه ملت یهود را مشخص و فلسطین را کانون ملی یهود سازد .
ناطق در ضمن پیام خود اضافه مینماید : بنسابت همین سال تاسیس ماعقیده خود را راجع با اساس نهضت اصلی خود تأیید می نمایم که تنها فلسطین یهود میتواند کانون حقیقی ملت یهود و جای یهود باشد و بس .
باز هم اساس قرن هیسود را باین بیان تأیید مینمایم : هر یهودی که با تجدید نسل ملت ما در فلسطین موافقت دارد باید نام خود را در «لیست داوطلبان و شرکت کنندگان در سرمايه ملی ما» ثبت نماید .

امریکا و مسئله فلسطین

طبق تلگرافات واصله کیسیون بررسی انگلیس و امریکا برای امور فلسطین بعضویت ۱۲ کارمند تعیین گردیده است .
مستر هوچسون (امریکائی) رئیس کیسیون نامبرده پس از ملاقات مستر ترومن اظهار داشته است کار های کیسیون را از اول ژانویه شروع خواهند نمود . روزنامه های یهودی فلسطین نسبت به ترکیب این کیسیون خود را با یطرف نشان میدهند .

حکومت فلسطین اطلاع میدهد که يك دایره ارتباط کیسیون نیز تشکیل گردیده است .
مستر ترومن پس از کنفرانسی که در حضور نمایندگان امریکائی ایراد نوده اظهار داشت که امیدوار است که این کیسیون راه حل رضایت بخشی برای مسئله فلسطین پیدا نماید .
منشی کل امریکا مستر جرجس بیرنس

یادداشتی سفیر انگلستان لرد هالیفا کس نوشته که دولتین امریکا و انگلیس از کیسیون انگلیس و امریکا تقاضا خواهند نوده که عملیات خود را هر چه زودتر که ممکن است انجام داده و گزارش آنرا پس از ۱۲۰ روز تقدیم دارند .

روزنامه نیویورک هرالد تریبون سرمقاله خود را بکیسیون بررسی انگلیس و امریکا برای مسئله یهود و فلسطین اختصاص داده مینویسد :
اینکه دولت امریکا قبول نوده که در مسئولیت های انگلستان سهم باشد این خود قدم بزرگی است در صورتیکه این کیسیون برای کمک و توسعه تشکیلات

ملل متفق و برای حل این مسئله بنظور ایجاد يك کانون ملی یهود در فلسطین سرعت عمل نشان بدهد نتیجه کار آن رضایت بخش خواهد بود .
موضوع گزارش کیسیون که حل قطعی مسئله میباشد مدتی مدید مورد مطالعه قرار گرفت و استقراریک کانون ملی یهود با رژیم دموکراسی

از جمله نقشه های صلح عالم است .
خبر تصمیم قطعی باید از طرف دول متحده امریکا منتشر شود لیکن کیسیون در صورتیکه در تقدیم گزارشات خود تسریعی بعمل آورد تصمیم نیز زودتر گرفته خواهد شد .

کبیر عالی جدید در تالویو

سرال کونینگهام کبیر عالی جدید برای نخستین مرتبه یافا و تالویو را

آروز وضع نوده و تشکیلات نویی برقرار کرد امور کشوری او را اشخاصی از قبیل منشی و نویسنده و مشاور و رئیس مالیه و گوهرن (کاهن) و یفسیر اداره میکردند و مرجع نهائی رسیدگی بشکایات مردم از هر طبقه و صنف مقام سلطنت بود .

داوید مطابق رسوم معمول زمان خویش زنان متعددی اختیار کرد و از آنان دارای چندین فرزند شد و همین امر سبب شد که نه تنها بعد از وفات بلکه در زمان حیات وی نیز بین اولاد و زنان او بر سر جانشین پدر جنگها و کشمکشهای در خانواده سلطنتی برپا شود که امنیت داخلی را برخلاف امنیت خارجی مغفل سازد .

«امنون» فرزند ارشد داوید بواسطه تعرض و بی احترامی که نسبت به خواهر بدلی خود کرده بود بدست ایشالم برادر بدلی خویش کشته شد ایشالم از ترس پدر از اراضی یهودا فرار کرد و بعد از سه سال داوید او را عفر

نوده و وی مجدداً به یروشالم بازگشت ولی این مرتبه ایشالم از محبوبیت خود در جامعه سوء استفاده کرده و با عده ای از سران سپاه بر علیه داوید پدرش دست بطرح دسیسه هائی زدودا وید که در این زمان پیر شده بود با تفاق دوستان خود و برخلاف میل و نظر ملت و مشایخ قوم از یروشالم خارج شد و پس از جمع آوری سپاه منظمی بسر داری «یوآب» ایشالم را شکست داده او را کشت و به یروشالم بازگشت .

گذشته از این گرفتاری ها عده ای هم از طوایف دیگر اسرائیل در گوشه و کنار بیپناهانگیه داوید طایفه خود یعنی یهودا را محبوب و مورد لطف بیشتری قرار میدهند علم مخالفت بلند میکردند ولی فوراً این مخالفت ها بوسیله «یوآب» سردار سپاه داوید قطع می شد .

در دوران پیری داوید اغلب مریض بود جنگهای داخلی و خانوادگی اجازه نداد که حتی مرگ این پادشاه هم براحتی انجام گیرد زیرا نزدیک و فاش در خانواده اش بر سر تعیین جانشین اختلاف افتاد پس بزرگترش «ادویاهو» بکمک و طرفداری عده ای از بزرگان تاج و تخت داوید را مطالبه میکرد ولی ملکه (بت شح) میخواست

که مستند پدر نصیب (شلومو) با سلیمان فرزندش شود داوید هم بنا باین صبه (نانان ابو) شلومو را در زمان حیات بجانشینی خویش برگزید .

داوید بعد از چهل سال سلطنت برای اسرائیل (۱۰۱۰ تا ۹۷۰ قبل از میلاد مطابق ۲۷۰۲-۲۷۴۲ هجری) وفات یافت و یادگار او بمنزله قدرت ملی بین ملت

اسرائیل تا کنون باقی مانده است از داوید مزامیری در کتاب (تهدیلیم) باقی مانده است که آنها را در ایام سرگردانی در بیابان و در اوقات عذاب و یافتح و ظفر و خو تعالی سروده است . (بقیه دارد)

صیو نیزم چیست و چه میخواند ؟
تاریخ مختصر صیونیزم که بژودی منتشر میشود جواب سؤال فوق را خواهد داد

اما «ایش بوشت» شخص ضعیف النفسی بوده و بعد از آنکه بواسطه مخالفت با «ایش» سپهسالار شخص اخیر از دربار او خارج شده و کسی بعد بدست «یوآب» سردار سپاه داوید کشته شد «ایش بوشت» هم بدست دوتن از نزدیکان خویش کشته شده و قاتلین سر او را بفیال اینکه پادشاه قابلی بیچک آوردند نود داوید آوردند ولی برعکس بنایامر داوید هر سه برای جرمی که مرتکب شده بودند کشته شدند .

بعد از هفت سال که داوید در حبرون فقط بر طایفه یهودا سلطنت میکرد مشایخ و بزرگان طوایف و اسباط دیگر اسرائیل هم نزد او آمده و او را بسلطنت تمام ملت برگزیدند اولین اقدامی که داوید انجام داد ایجاد مرکز کشوری و روحانی واحدی برای تمام ارس اسرائیل بود برای این منظور داوید شهر «یروشالم» و قلعه آنرا که از زمان فتح «یهوشوع» تا

آنوقت در دست طایفه اجنبی «یوسی» بود فتح نوده و از آن شهر بزرگ و معتبری بنام «شهر داوید» بنا نمود و صندوق مقدس را که محتوی لوایح تورات بود در مکانی که برای این منظور ساخت جای داده و آن شهر را پایتخت خویش قرار داد از آن بیعد شهر یروشالم شهر مرکز یهود و در عده ای بزرگترین شهرهای عالم درآمد داوید سپاه عظیمی تشکیل داد و يك دشمنان خارجی و همسایگان متجاوز ارس اسرائیل را شکست داده و بر جای خود نشاند ابتدا بفیصله دادن قضیه پلیتیم که داوید را دوست و دست پرورده خویش میدانستند و در همین اواخر دست بجله بجانب اراضی یهود برده بودند برداشت و دامنه جنگ را از ارس اسرائیل باراضی پلیتیم کشانید پایتخت آنرا تصرف نوده و بچنان شکستی دچارشان ساخت که نامتها پس از مرگ داوید هم جرأت نورد بارس اسرائیل را نداشتند .

صیو بجانب جنوب شرقی ارس اسرائیل که مسکن طوایف «عمون و موآب» بود و در دوران داوران زیاد باعث آزار و اذیت اسرائیل شده بودند روی آورده و آنرا نیز شکست داده خراج گذار خویش نوده .

در این هنگام از گوشه شمال شرقی ارس اسرائیل طایفه «ادام» بتعرض باراضی بعضی از طوایف اسرائیل که در مجاورت آن ساکن بودند پرداخت داوید پس از فتح پایتخت و مرکز آنها بنام «دمشق» فرمانداری از جانب خویش بر آنها گذاشت و سپس اراضی طایفه (ادوم) را نیز در جنوب بدست آورد

و حدود متصرفات اسرائیل را به کرانه های دریای احمر رسانید .
بنظور توسعه امور اقتصادی و تجارتی داوید بافتی های تصور و صیونیزم که در شمال ارس اسرائیل در کرانه های مدیترانه ساکن بوده و موقعیت مهمی از لحاظ تجارتی بین ملل دنیای آروز داشتند روابط نزدیک و دوستانه برقرار و عهدنامه مودت و دوستی منعقد نمود و بدین وسیله ارس اسرائیل بشکل کشور سلطنتی بزرگ و بر قدرتی در کنار دریای مدیترانه درآمد .

داوید قوانین و قواعد کشوری جدیدی مطابق سلیقه و اقتضای

داوید قوانین و قواعد کشوری جدیدی مطابق سلیقه و اقتضای



مشروحه زیریک روز پس از اغتشاشات اخیر که در اثر اعلامیه
مستر بوین در شهر تل آویو روی داده در روزنامه «یومیه هانصوه»
انتشار یافته است :

شهر تل آویو در حین عصبانیت هم مانند زمان مسرت زیبایی
خود را ازدست نمی دهد - قلب عظیمش با اتفاق دوستانه از قلب یهودی
که ساکن آن شهر هستند
همواره در طیش بوده و
نسبت بهر پیش آمدی که
مربوط بهالم یهود باشد
حساس است .

در چنین مواقع نه اورشلیم و نه حيفا هیچکدام قبل از تل آویو
انگاسی از خود بروز نیندهند - تل آویو همیشه پایدار و حساس است .
پیش از اینها تل آویو در حال ترنم و رقص بود اکنون ده سال
است که دیگر نمی رقصد و هر موقع که اجتماعی در آن برپا میشود در محیطی
جدی و حزن انگیز است .

تل آویو قربانی های سال ۱۹۳۶ را باخشم و اندوه مشایعت کرد
و پس از آن نیز موقعی که اولین اخبار شرربار و شکنجه و قتل و غارت
یهودیان اروپا را دریافت کرد یاس و حرمان و بحران شدیدی شهر را
فراگرفت .

زمانی که حکومت
انگلیس اعلامیه خود را که
موافق با آرمان ملی یهود
نبود انتشار داد تل آویو
بر علیه آن قیام نمود و در
همانروزیکه برای اعتراض
بان اعلامیه اعتصاب در
تل آویو اعلام گردید ده ها
هزار یهودی از بزرگ
و کوچک از همه طبقات
در متینگ هائی که در آن
روز داده شده شرکت جست
و ثابت کردند تاچه اندازه
قلب آنها متأسر و متالم
است .

تل آویو آرام نبود و از
قیافه عابری و منظره کوچه
هایش کاملاً هویدا بود
که شهر کاملاً عصبانی

و عزادار است - همه ساکنینش احساس میکردند که اینجا وهمین کوچه
هائی که اطراف آنرا خانه های سفید فرا گرفته دردیائی که عقل و منطق را
از دست داده آخرین پناهگاه یهود میباشد .

پسران خرد سال ادارات دولتی را سوزانده و همانها نیز با سنگ
شیشه ها را شکسته و در پی این عمل مطبوعات اقدام آنها را تقیح نمودند -
بله ، بدیهی است این گونه اعمال را نمی توان مفید پنداشت زیرا آتش
کینه را پیش ازیش مافروزد اما آنهایکه افراد تل آویورا که احساساتشان
بتمام معنی پایمال زور و فشار گردید مشاهده کردند دریافتند که جوانان

تل آویو در محاصره

یهود آماده اند جان خود را در راه این تل آویو که متعلق به آنهاست از کف
بدهند . جراحی که شهر تل آویو بدان مبتلا شده بسیار عقیق است - این
شهر یهودی هزاران دختر و پسر خود را برای مبارزه در صف متفقین
آماده و اعزام داشته و در کارخانه های خود مهمات جنگی را که سربازان
انگلیسی بدان احتیاج داشتند تدارک دیده و چندین بار مورد حمله هوایی
دشمن قرار گرفته است و
عده ای از ساکنین خود را
در نتیجه این حملات ازدست
داده و حالاهمین شهر است
که حکومت نظامی دفعتاً
آنها اشغال نموده بطوریکه اگر یکی از افرادش در ساعات غیر مقرر
روی بالکن منزل خویش ظاهر شود جان خود را بخطر انداخته
است - این اولین دفعه است که يك قذون خارجی شهر را « اشغال »
کرده است -

بهر جا که نظر بیفکنید جز تانک و زره پوش و هواپیمائی که غرض
آنها گوش را می خراشد و یاسر بازانی که در معابر رفت و آمد کرده و
انگشتان شان روی ماشه مسلسل سبک آماده تیراندازی است و یا بخصوص خون
افراد یهودی خون افراد بی گناه که جاده ها را کلکون ساخته چیز
دیگری نخواهید یافت .

مرد با مادگی قرمز

یکی از شایع های مهمی که در دادگاه نورمبرگ حاضر خواهد شد بدون گفتگو
کسی است که مطبوعات خارجه او را بنام « مرد با مادگی قرمز » می نامند - تا این تاریخ
اسم مشارالیه جزء اسرار جنگ محسوب می شد ولی اکنون باید دانست که این شخص
موسوم به (یرژن گلروس) مدیر کارخانه (بلیدا) در استخلم میباشد که رل مهمی قبل از
حمله آلمان بهلستان بازی کرده است -

نامبرده تا ۲۸ اوت ۱۹۳۹ در امور سیاسی مداخله می نمود و برای جلوگیری از
جنگ واسطه بین لندن و برلن بود ولی وقتی فهمید جنگ حتی الوقوع می باشد راه
کشور خود پیش گرفت -

یرژن می گوید « مسئول حقیقی جنگ رین تروپ می باشد زیرا وقتی دولت
انگلیس با آلمان اعلام داشت که در صورت حمله بهلستان دولتین انگلیس و فرانسه با آلمان
اعلان جنگ خواهند داد خیلی واضح و خالی از ابهام بود ولی رین تروپ آنرا رد
کرده و بهیتر چنین گفت :

آنها بلوف میزنند هیچوقت جنگ نخواهند کرد اگر چنانچه اعلان جنگ
دادند می توانید مرا تیر باران کنید .

رین تروپ شخصی بی نهایت طماع و عاری از هرگونه حس اخلاقی میباشد وقتی
فهمید که من با نظرف متعادل شدم فرمان دستگیری مرا داد خوشبختانه قبل از اینکه دست
گشتایو بن برسد از قضیه مستحضر و بایک هواپیما برلن را ترك کردم . »

(ترجمه عطاءالله لوائی)

وزیر بریتانیا آنها را محق ندانسته است که نام « ملت » بخود نسبت
دهند و در اعلامیه دولتی فقط آنها را بنام « جماعت » خطاب کرده و از
طرف دیگر صلاح دانسته است که اخلاق و رفتار یهود را مورد تمسخر
قرار دهد -

وزیر بریتانیا از هر جا که دسترسی داشته سربازان خود را چه
آوری کرده و بسوی تنها شهر یهود اعزام داشته است - مثل اینست که
خون هزاران افراد ملت یهود که در اروپا ریخته شده هنوز کانی نیست
ولازم آمده است که شهر تل آویو نیز بدان آلوده شود بقیه در صفحه ۳۹۴

ورود آقای سیده «Sidet» نماینده مختار و بازرس آلیانس اسرائیلیت به تهران

روز دوشنبه ۲۴ دیماه جناب مسیو « سیده » Sidet نماینده و
بازرس آلیانس اسرائیلیت انبورسل با هواپیما ساعت ۵ ر ۴ بعد از ظهر وارد
تهران شدند -

بنا بخر تلگرافی که قبل رسیده بود
آقای اریه نماینده یهودیان ایران در مجلس
شورای ملی با اتفاق اعضای انجمن یهودیان
و انجمن صیونست و اعضای آژانس یهود
در تهران و عده ای از تجار یهودی ایران
وعراقی وغیره با یست و پنج اتوموبیل در
زودگاه از ایشان استقبال نموده و دسته
کلی از طرف یهودیان ایران بوسیله دختر
خردسال آقای اریه بعنوان خوش آمد تقدیم
ایشان گردید -

روز بعد اعضاء انجمنهای فوق و کارکنان سوخنوت و نمایندگان
عالم یهود وعده دیگری از معارف علاقمندان از ایشان در دبیرستان آلیانس
(اتحاد) ملاقات نموده بوسیله مادام و مسیوکهن مدیر دبیرستان اتحاد معرفی
شدند و ایشان هم با اتفاق مادام و مسیوکهن بلاقات آقای اریه رفته و در آنجا
با گرمی زیاد با یرائی شدند -

این همه عملیات نظامی
جناب مسیوسیده از طرف
مجمع آلیانس اختیاردارند که
باهالی تل آویو بهمان طریق
رفتار شود که نسبت باهالی
شهرهای اشغال شده
آلمان یا نقاط دیگر عمل
شده است ؟ این پسران
خرد سال که در همین شهر
یهود با بهره و وجود گذات
و هرگز بردگی و سراقندگی
را بخود ندیده اند اولین
دفعه است که خود را در
مقابل فشار محاصره شهر
می بینند -

صبح جمعه پس از آن
که اهالی شهر ۲۴ ساعت
در منازل خود مجبوس بودند
بالاخره بکوچه و خیابانها
روی آوردند .

وزیر بریتانیا آنها را محق ندانسته است که نام « ملت » بخود نسبت
دهند و در اعلامیه دولتی فقط آنها را بنام « جماعت » خطاب کرده و از
طرف دیگر صلاح دانسته است که اخلاق و رفتار یهود را مورد تمسخر
قرار دهد -

وزیر بریتانیا از هر جا که دسترسی داشته سربازان خود را چه
آوری کرده و بسوی تنها شهر یهود اعزام داشته است - مثل اینست که
خون هزاران افراد ملت یهود که در اروپا ریخته شده هنوز کانی نیست
ولازم آمده است که شهر تل آویو نیز بدان آلوده شود بقیه در صفحه ۳۹۴



کنسرت بانوان

کنسرتی که قرار بود از طرف انجمن بانوان در روز ۱۲ از انویه
برپا شود بواسطه کسالت بعضی از کارکنان بروز دوشنبه ۶ بهمن ساعت
۶ بعد از ظهر موکول گردید -

جمع آوری اعانه برای لباس مستمندان

در هفته گذشته مادام کوهن باتفاق مادام
کوتلر و آقای الیاسی مطابق معمول هر سال
مشغول جمع آوری اعانه برای تهیه لباس شده اند
در نظر است که امسال برای عید هزار دست
لباس برای اطفال بی نوای دبیرستان و
دبستان اتحاد تهیه شود -

جشن های درختکاری

روز پنجشنبه ۱۵ شواط (۲۷ دی
ماه) جشن های درختکاری مفصلی یکی از طرف افودت خیم در بهشته
قدیم و دیگری از طرف دبیرستان اتحاد در کلوب جدید با حضور عده
کثیری منعقد گردید که جریان تفصیلی آنرا در شماره بعد باطلاع
خوانندگان خواهیم رسانید -

تشکر



عالم یهود بدینوسیله از
آقایان م ۲۰۰ هیرمند (عکس
بالا) شمعون امونا، دیان زاده،
اسمعیل بابی ، عبدالله طالع
وطبریائی که در ترویج نشریه
عالم یهود در شهرستانها
زحمت کشیده اند قدردانی و
سیاسکزاری میکند .

بهای پیش فروش
قسمتهای عالم یهود
ایران ۲۰ قسمت ۱۰۰۰ ریال
« ۴۰ » « ۱۸۰ »
خارج ۴۰ « ۳۰۰ »
آکپی سطری ۱۰۰ ریال
برای مشترکین صدی پنجاه
تخفیف داده خواهد شد .

فرستنده نورالله ابنیامینی

الیگودرز

ضما و احوال یهودین شهرستانها

یهودیان مقیم الیگودرز و نواحی مجاور در زمان قدیم بعلم تنگی معیشت از
شهر خوانسار موطن اصلی خود برای کسب و اعاشه زندگی بدستانهای جابلق و الیگودرز
رهسار و تعداد تقریبی آنها ۱۰۰ خانوار یعنی ۵۰۰ نفر میباشد که مرکز اصلی آنها
الیگودرز و بقیه دردهات اطراف مسکن گزیده اند .
ده درصد آنها نسبت بسایرین متوسط الحال و بقیه در منتهای فقر و فاقه زندگی
می کنند .

یهودیانی که در دهستانها پراکنده میباشند بعلمت پراکندگی از مزایای دانش و
فرهنگ محروم و اطفال آنها از محیط تعلیم و تربیت دور میباشند .

اخیراً بوجوب تقاضائی که بعلم آمد آقای کهن صدق بنیاندگی از طرف هاراب
لوی به الیگودرز آمده و پس از تشکیل انجمن خیریه هزینه مقدماتی تأسیس يك دبستان
را نیز پرداخته اند .

عده دانش آموزان این دبستان فعلاً در حدود چهل نفر پسر و دختر میباشد ولی
متاسفانه کتابی برای تدریس آنها نیست و انتظار میرود که در صورت عدم مساعدت
یهودیان تهران این مدرسه نو بنیاد نیز بسته گردد .

چند خانوار متوسط الحال باین مدرسه کمک نموده و مخارج داخلی آنرا عهده دار
شده اند و هزینه ایکه آقای کهن صدق تعیین نموده اند فقط بصرف حقوق دو نفر آموزگار
میرسد .

اهالی الیگودرز دسترسی باستحمام نداشته و یش از يك بزرگ مجاز در اینجا
نیباشد و از داشتن کنیسا و توراة نیز محرومند .

عالم یهود - ما نظر انجمن کلیبان تهران را بگزارش بالا جلب مینمائیم .

از یادداشت‌های یک پزشزندان - فداکاری یک زن

دکتر پیر طیب قانونی زندان جزیره شیطان در یادداشت‌های سال ۱۹۰۶ خود سطور ذیل را نوشته بود آن‌دکتر تا آن موقع زندانیان را خیلی حقیر و پست می‌شمرد و بنظر حقارت به آنها مینگریست و بدین جهت آنها را مستحق توبیخ و مجازات می‌دانست که از سخت‌ترین زندان‌های عالم است میدانست ولی غفلتاً حادثه‌ای پیش آمد که عقیده او را نسبت باین توده بدبخت تغییر داده و از آن وقت آنها را با چشم دیگر مینگریست و حال معتقد است که هر يك از آنها گنوارش جانگدازی دارند که دل‌هرشونده‌ای را برقت می‌آورد این حادثه عبارت از اعتراضی بود که از دهان یک نفر زندانی هنگامی که جراحت خطرناکی برداشته بود شنیده میشد چه بر اثر شورش که در جزیره شیطان بر پا شد این زندانی زخمی جانگداز بر داشت و از آن وقت که در برابر طیب با مرگ دست بگریبان بود و بزحمت نفس میکشید باو گفت: آقای دکتر کسی که در برابر تو بر روی زمین بخاک و خون غلطیده و دارد جهان وزندگی را بدرود میکوید زنی است که در راه یار نخستین خود جانبازی نموده و در راه دومین یار جان میدهد (یار نخستین) این اظهار در پزشک بقدری تاثیر بخشید که میخواست دیوانه وار به ننگبان جزیره شیطان حمله کرده و با تمام قوا این زن او را بکشد ولی ماری زن بیچاره اشاره ای باو کرده خواهش کرد برای شنیدن حکایت روان سوزش قدری تأمل کند با این ترتیب قدری از تأثرش کاسته و با کمال فروتنی و احترام سرگذشت او را گوش کرد.

خلاصه حکایتی که زن زندانی نقل کرد بشرح زیر بود:

ماری دختر جوان بسیار زیبایی بود و در پاریس زندگی میکرد. در آنجا پیشخدمت یکی از رستوران‌ها بود. اندام قشنگ و متناسب و چهره زیبا و موهای طلایی رنگش دل جوانان را میبرد و آنها را چون آهن ربای بسوی خویش تن میکشید. ماری از میان همه آن جوانان یکی از او باش‌های آن رستوران را که جوانی زورمند و خوش سیما بود دوست میداشت. بهمین جهت وقتی که یکی از جوانهای محصل در دام محبتش افتاد و خواست دل از او ببرد متایل سازد نتوانست زیرا ماری با آنکه زندگی پر از جنجال و داشت و ناچار بود که شبها را تا دیرگاه با مشتریان رستوران بسر برده و به لبخندهای پر معنی هر يك از آنها را با نیرنگی رد کند ولی باز دل‌باخته یکی بود و جز او کسی را دوست نمیداشت و حاضر نبود برای یار خود در دلتش شریک دیگری پیدا کند: ماه‌ها گذشت و سالها بسر آمد محبت و دوستی بین ماری و ژاک بعدی مستحکم شد که نمیتوانستند لحظه بدون هم زندگی کنند ولی با تمام این تفصیلات دختر رستورانی هفت و شرافت خود را از دست نمیداد و همواره میکوشید که با ژاک از راه زناشویی بهم نزدیک شوند بالاخره این آرزو انجام یافت و مراسم عروسی آن‌ها با کمال سادگی در یکی از کلیساها کوچک مجری شد.

از آن روز بعد این زن و شوهر خود را در منتهی درجه سعادت میدانستند ماری بکار خود مشغول و در ضمن میکوشید شوهر را از حال او باشی و ولگردی رها کرده و بکار و زندگانی باشرافتی وادارش کند. در یکی از شبها که ژاک در رستوران نشسته بود جوان محصل که هنوز به ماری طبع داشت اهانتی باو وارد آورده ژاک

برای حفظ هرافت خود او را دنبال کرد و کار آنها بچنگ تن کشید جوان محصل در این جنگ کشته شد و در اثر آن واقعه ژاک دستگیر و محاکمه کردند و او را بجزیره شیطان فرستادند و آن موقع که ژاک با کشتی بسوی زندان خود حرکت میکرد ماری زن با وفایش کنار بندر ایستاده با اشکهای خوین خود او را در کرده میگفت: من بزودی ترا از زندان نجات خواهم داد این عمل را انجام خواهم داد ولو انجام آن مستلزم مرگ باشد

جان بازی در راه شوهر ماری وارد میدان کارزار شد تا وعده ای که بشوهر تمیید شده خود داده بود عملی کند از همان ساعت توانست خود را بساحل جزیره شیطان برساند و نقشه خود را طرح کرد که ژاک زندانبان را غافل نموده بسوی ساحل فرار کند و در آنجا قایمی که زن برایش آماده خواهد کرد جسته از این سرزمین دوزخی برهد. ژاک زندانبان را غافل کرده خود را از دیواری برداشتی که در کنار ساحل بود انداخت ولی تا سه شبانه روز نتوانست از

بقلم دکتر بنیسگر

قطعه‌ای از «اوتو امانسین» یا آزادی خود بخود

اغلب مشخصات و صفاتی که در صورت وجود آنها اجتماعی بنام ملت خوانده میشود درباره ملت وجود نیست این ملت خصوصیات آن زندگانی کاملاً با اساسی را که غیر ممکن است بدون عادات و رسوم و زبان مشترک رابطه معنی نمیتوان تصور آنرا نمود نیشناسد ملت نبود مبین ندارد: اما شماره زیادی مبین دارد. هیچ مرکز دزدی ندارد و مرکز شغلی هم برای وی موجود نیست و خلاصه فاقد دولت و حتی نمایندگی است همه جا حاضر است ولی هیچگاه در منزل خود یافت نمیشود.

هیچ ملتی تاکنون با ملت نبود کاری نداشته ولی فقط با یهودیان رابطه دارد برای تشکیل ملت نبود یهودیان فاقد آن حالت ملی میباشد که تمام ملل دیگر دارای آنند و آنها تنها بوسیله استقرار تمام آنها در یک کشور ملی بدست می‌آید بدین است که این مقصود در حالت باشیدگی و کالوات حاصل نخواهد گشت برعکس ما مشاهده میکنیم که عده‌ای از یهودیان یاد کارمیهن باستانی را فراموش کرده‌اند بواسطه سهولت زندگانی خود را براحتی با خصوصیات ملتی که بین آنان زندگی میکنند مشابه و مختلط ساخته‌اند و اغلب مشاهده میشود که برای جلب حسن نظر آقایان خود بکلی بپیدا و اساس تاریخی خود پشت با میزنند بملاوه گاهی هم تمام جهان را مبین خود دانسته و حرکاتی در این باره از خود بظهور میرسانند که در نظر دیگران هم مانند خود آنان

بسیار کم خریدار دارد. آموشی حس استقلال ملی سر چشمه با کوششی که برآورته است باید درک کرد که لازم مختلط شدن با دیگران است حس مذکور را در آنان بیدار خود را از خوشحالی نگرد و در صورتیکه نمیخواهند در یک ملیت خویش‌رهای میدهند نفرت انگیز و تحقیر آمیز ندیده‌اند که هموطنان برگردان باشند آن جس راز ننگ نگاه آنها را با خود متعهد الیست بکلام ساده تر باید بشکل یک ننگ در آینه باید دلیل موقیمت استثنائی آنچه که یهودیان بودیان بیشتر در عدم شناسایی ارزش می‌کنند که نسبت بوجود ماریج آنها در نظر ملل دیگر چشمه باشند آنست که هیچ احتیاجی بریزد در نظر آنان یهودیان تشکیل باره حس نمیکند و نه فقط ملت مستقل را نمیدهند و اینجاست این احتیاج ناراضی هستند بر موقیمت پست و بیچارگی شدید هم بعنوان قانونی بر ضد بسبب این ملت آشکار میگردند منافع حمله میکنند.

دن باین ملت شبیه یک جراحت هنگامیکه شخص مریض بمرتب شدن است که نزد ملل دیگر که غذایی احتیاج دارد در راه بوده و برای خود یهودیان هم که در مقابل تغییر حالت است آور میباید. مملکت این حالت قرار گرفته است که اغلب امری راجع بدنیوری مختلف جهت موفق شد که مریض را از طبیعت افراد بشر هم دیده میشود. بیماری کشته نجات داد و در میان ملل زنده عالم یهودیان که باین امر موفق شوند. کل یک ملتی که مدت مدیدی است بازم بحالت هضم و جذب بوده است تصور میشوند که با تمام تازه میخواست میل کند باز این خویش، استقلال خود را از دست در موقیمت اسفناک چاره و بطوری بسوی تحلیل و تجزیه است که یهودیان امروز قرار دارند که نمیتوان باور کرد بشکل یک مایه‌ها روی این نکته است که کمال و زنده ای موجود باشند اصرار میکنیم که باید بهیچ از آنکه بوسیله روم منقرض شدند های یهود دروازه اول از شورشان بفتح اقوام مختلف از بین

از میخترالاتی و مذهبی و اجتماعی که در نتیجه توسط انجمن روحانی در سالن کینا استفاده نمایند

ترجمه کرمانیان

آنجا خارج شود. بالاخره در شب چهارم از آنجا بیرون آمد ولی خبرش در تمام جزیره منتشر شد و ننگبانان در تعقیبش برآمدند بنابر این ماری لباسهای شوهر را پوشیده و لباسهای خود را باو داد و چون ننگبان برای دستگیر کردن ژاک بهر طرف میشتافت ماری خود را بجای او معرفی کرده و فوراً دستگیر شد و بزندان رفت. و شوهرش خود را بقیاب رسانده راه نجات را پیش گرفت. ماری چندین سال در زندان رنجها و مشقتهایی دید که هیچ مرد طاقت تحمل آنرا نداشت البته آن عمل از طرف زندانبانان با یک زندانی فراری از امور عادی بود مدتی مدید بزحمات طاقت فرسا از قبیل شکستن سنگ و غیره مشغول بود. همه این رنجها را بهیچ تحمل میکرد و خوشوقت بود که یار محبوب و شوهر خود را از چنین عذابی نجات داده است ولی افسوس که زحماتش بهدر رفت چه یکی از روزها با محبوس که تازه از پاریس وارد جزیره میشد ملاقات کرده و بدون آنکه خود را معرفی کند در ضمن صحبت و تشریف احوال ژاک را پرسید. ایکش پرسیده بود زیرا در حین شنیدن جهان در چشمش سیاه شد و سرش بدوار آمد.

آری: ژاک از جزیره شیطان نجات یافته بود ولی پس از مدتی به پاریس برگشته و در آنجا مرتکب قتل گشت بلافاصله دستگیر و محاکمه شد و با کیوتین سرش را از بدن جدا کردند از آن روز به بعد قوای ماری بسوی پستی میرفت رنج و شکنجه در نظرش غیر قابل تحمل بود ولی چه میتوانست بکنند آزادی و شوهر خود را از دست داده بود و دیگر چاره‌ای نداشت و آرزومند بود که زودتر از این حیات سراسر محنت رهایی یابد چه بعد از ژاک مایل بزندگی نبود. شب و روز در فکر نقشه ای بود که خود را بوسیله آن بدست مرگ بسپارد. اما کوفی روزگار سرگذشهای دیگری برایش در پس پرده داشت. سالها گذشت اما زندگی کم کم تغییر کرده و چهره عیوس ماری رفته رفته کشوده شد.

گاهگاهی لبخند بر لبان افسرده ترازدنش نمایان میشد زندانبان رفته رفته علاقه زیادی با ماری پیدا کرد محبتهای جدید بروی زخمهای درونی او مرمی گذاشت و خاطرات تلخ ایام گذشته را زیر خاکستر فراموشی گذاشت با عشق تازه خود یعنی عشق ژرژ راورب سرگرم شد. هیچکس در آن جزیره جز کشیش پیری که عقد ازدواج پنهانی آنها را بسته بود از حال آنها آگاه نبود.

چند ماه گذشت ولی ماری احساس کرد که نزدیک است که رازش از پرده بدر افتد. چند بار قصد خودکشی کرد چه با آنکه ژاک مرده بود ولی وفای آن زن باو اجازه نمیداد که نامش را حتی در گور ملوت کند بملاوه حیثیت یار و شوهر جدید خود را میخواست و حاضر نبود که آن مرد مورد ملامت واقع شود بواسطه مزاجت با یک نفر زندانی هرمنده گردد و شرافتش لکه دار شود.

ولی ژرژ راورب باودلداری داده تصمیم خود را در خصوص اعلام این ازدواج باو پیشنهاد داد و باو اطلاع داد که حاضر است تمام سرگذشت خود را بمانوق گفته نجات زن محبوس را درخواست نماید. آری ژرژ راورب مایل بود که بعد از این خود نیز از این شغل استعفا داده باهمسر عزیزش بیاریس رفته در آنجا بقیه عمر را باهم بسر ببرد و بتربیت طفل خود که در آن موقع جنین بود پردازد.

واقعه اسف آور ولی وجدان و اخلاق عجیب ماری همیشه فکرش را مذبذبه بقیه در صفحه ۳۹۴

نامه سرگشاده

جناب آقای کهن مدیر دبیرستان اتحاد تهران خیلی متاسفم که جواب آخرین نامه شما که بفراسه نوشته شده بود بتاخیر افتاد در آن نامه مرقوم فرموده بودید که از طرف کمیسیون فرهنگ تقاضا دارید که دوباره عضویت کمیسیون فرهنگ را قبول نمایم تا از تجربیات بنده در علم تعلیم (experience pedagogiques) استفاده شود.

اولا از موقع استغای فدوی از کمیسیون فرهنگ تا کنون چنین استنباط میشود که نه از طرف کمیسیون فرهنگ و نه از طرف خود انجمن کلیبیان که کمیسیون جزوی از آنست چندان علاقه ای نسبت به عضویت یا عدم عضویت کسانی که باینده هم فکر بوده اند نشان داده نشده است و این هم که مرقوم داشته اید از طرف کمیسیون نامه را بعنوان این جانب می نویسد چنین بنظر میرسد که کمیسیون هیچ اطلاعی از این قضیه ندارد زیرا نامه نامبرده نه مره رسمی کمیسیون و نه امضای نماینده یا دبیر کمیسیون را دارد پس معلوم است که که مبنای نامه تمایل شخصی خود شما است.

تا اینجا اینکه تجربیاتی را در فنت تعلیم برای فدوی قائل شده اید بنظر بنده و بتمدیق عموم خوانندگان که انصاف را درم نظر داشته باشند يك تمارف خشك و خالی است والا اگر تجربیات بنده در این قسمت قابل استفاده است چرا موقعی که در کمیسیون عضویت داشتم ترتیب اثری به پیشنهادهای فنی و علمی بنده ندادید؟ برای روشن شدن قضیه يك نو نه مینویسم تا شما و خوانندگان دیگر قضاوت در اطراف آن بنمایید.

همانطور که شبی در انجمن کلیبیان استدلال کردم در کمیسیون فرهنگ نیز ثابت نمودم که هیچکس در آن واحد زبان انگلیسی را نزد دو آموزگار که یکی امریکائی و دیگری اهل انگلیس باشد نمی آموزد زیرا آن دونفر دولجه مختلف دارند و هکذا هیچکس فرزند خود را برای نازیدن در آن واحد پیش آقای مرتضی ندوود و آقای شهنازی نمی فرستد زیرا آنها دارای دوسبک مختلف هستند و بهین جهت شاگردان يك کلاس هم که میخواهند زبان عبری یاد بگیرند شایسته نیست که نزد دونفر آموزگار که یکی بسبک و لجه قدیمی و دیگری بشیوه و تلفظ جدید درس میدهد درس بخوانند و با اینکه استدلال فنی بنده مورد قبول واقع شد امروز نیز مشاهده میشود که در دبیرستان با اینکه آموزگار جدید با تلفظ صحیح به شاگردان يك کلاس (از جمله پسر خود من) زبان عبری را درسی میدهد همان معلم بد لجه قدیمی مسلک نیز بشاگردان همان کلاس درس عبری را با تلفظ های غلط و ترجمه هایی که معلوم نیست ساخت کدام کارخانه است تعلیم میدهد در صورتیکه پیشنهاد بنده پیش از تعطیل تابستان بود و هیچ اشکالی نداشت که برای این معلم کار دیگری در نظر گرفته شود یا اولیای دبیرستان او را با دادن وجبی بعنوان انعام (در مقابل تعلیم غلط) از خدمت معاف دارند پس آیا چنین باید نتیجه گرفت که آن ریاست محترم خدای نکرده میل اصلاح ندارند یا افراض خصوصی در کار هست که از اجرای دستورهای فنی برای اصلاح دبیرستان مانع است؟

مطلب را با اینجا ختم میکنم و راجع بنواقص و معایب فنی دیگر دبیرستان فعلا چیزی نمیکویم تا اینکه نوبت بحث در اصلاحات فرهنگی اجازه دهد و ضمنا آن ریاست محترم با دلایل موجه جواب این نامه سرگشاده حقیر را بدهند.

در خانه هرگاه هیئت تحریریه عالم بهبود اظافا اقدام بدرج این نامه نمایند از خوانندگان گرامی تمنی دارم اظهارات بنده را بهیچوجه حمل بر نظر سوء نسبت بشخص یا اشخاصی ننمایند و از سخن تلخ و ناگووارم جز نمره شیرین و گوارا یعنی اصلاحات عمومی نتیجه ای اخذ نکنند.

با تقدیم احترامات «س. حبییم»

رادبو لندن خبر میدهد که ۵ نفر از افشاش کنندگان یهودی کشته شده اند - آیا بهتر نبود میگفت ۵ نفر بی گناه بقتل رسیده اند؟ ما برین در آمد و رفت خود شتاب میکنند - ساعت ۴ بعد از ظهر مجددا عبور و مرور در کوچه ها و معابر قدغن بود.

بانوان میبایست با عجله خوراک روز شنبه را تهیه کنند زیرا این کار باید تا عصر جمعه خانه یابد.

اتومبیلهای زره پوش مملو از سربازان کلاه قرمزی هستند که در حین عبور از کوچه ها نگاه تردید آمیزی بروی ما برین میافکنند آو آکاش ممکن بود که این انگلیسهای جوان را که هرگز والدین آنها دچار قتل نشده و میبانشان همواره در مهد آرامش بسر برده متوجه نمود که آنها وارد شهری نشده اند که اهالی آن خواسته باشند نسبت با آنها ابراز خصومت نمایند بلکه فقط یگانه آرزوی آنها ادامه حیات است یعنی آن نوع حیاتی که خود آنها نیز از آن بهره مندند.

اما تاسف در اینجاست که این سربازان متوجه این نکته نبوده با آنکه اصولا نیخواهند متوجه بمانند - در نظر آنها تل آویو یکی دیگر از شهرهای اشغال شده است و با آنها دستور داده شده که آنرا بزور اسلحه تصرف کنند و همین کار را هم کرده اند - بلی، شهر تل آویو در حال محاصره است بدیهی است هر لفظه بر خوردن با سربازانیکه تا حلقوم خود مسلح شده اند چندان خوش آیند نیست اما از طرف دیگر در چنین ایام بسر بردن در تل آویو شهری که دارای اصصاب یهودی و حماس و مجروح و در عین حال سر افراز است مزایایی را در بر دارد زیرا همه میدانند که ۲۰۰ هزار سکنه تل آویو که ساعت چهار بنازل خود بر میگرددند همه دارای يك فکرو احد و عقیده راسخ هستند و آن عبارت از آنستکه « هرگز زیر بار نخواهیم رفت »

رادبو لندن خبر میدهد که شهر تل آویو آرام و اهالی نسبت بسربازان رویه دوستانه ای را مراعات میدارند صحیح است اما تل آویو آرام نیست - نمیتواند آرام باشد و تا موقعیکه مجبور باشد تابع محبودیت و فشار باشد هرگز قرار نخواهد گرفت تا زمانیکه ده ها هزار یهودی از سرما و گرسنگی در ارویادر شرف مرگ هستند و تا روزیکه این ملت رادر این سرزمین یا در سایر کشور ها بچشم اقلیت مینگرند تل آویو آرام نخواهد نشست

تل آویو را همان اضطراب و نگرانی زنده نگاه میدارد این شهر یهودی امید و ارادت که این مبارزه اش منتهی به موفقیت خواهد شد و این کودک یهودی که در شب حکومت نظامی در اتومبیل زره پوش بدینا آمده روزی با نام پر افتخار يك فرد آزاد و در کشور آزاد همین سربازان را پذیرائی خواهد کرد

بقیه از صفحه ۳۹۳ فداکاری يك زن

میداشت و آسایش او را سلب میکرد تا بالاخره پیش آمدهای زناه او را نجات داد در همان موقع زندانیان با هم متفق شده در صدد برآمدند شورش و انقلابی بر پا کرده خود را از آن زندان نجات دهند این شورش مستلزم آن بود که حاکم و نگهبانان و زندانیان را بقتل رسانند چون ماری را با زندانیان یار و حرم دیدند تصمیم خود را بانگفتند چون ساعت معین رسید همه یکبار شیبخون زدند و کشتند و شستند و تلف کردند ماری که چنان دید برای حمایت شوهرشانات و در وقت بسیار مناسبی باورسیده زیرا یکی از زندانیان باتیسه ای که در دست داشت متوجه او شده بود. ماری خود را پیش انداخت بجای شوهرش ضربت را با کمال شجاعت بر سر خود پذیرفت. ضربت خطرناک بود فوراً ماری را به بیمارستان بردند در آنجا سرگدشت خود را برای پزشك نقل کرده و در پایان آن گفت « من مرگ را با آغوش باز استقبال میکنم و با آن خوشوقت هستم زیرا هر دو را نجات داده ام » ترجمه از مطبوعات خارجه همدان (س. م طبربالی)

بقیه در صفحه ۳۹۷

منوچهر زن

خانم شما هم اینطور !!؟

دیروز، همین دیروز او را دیدم ببینید چطور: میخواستم وارد یکی از کافه های پر جمعیت این شهر شوم ...

تمجب میکنید؟ حق دارید. اما هرچه بود دیروز عصر تصمیم گرفتم برای مدت کوتاهی از این محیط خسته و خمود خود را خلاص کنم و ساعتی را در آن کافه شلوغ بگذرانم. درست وقتی چند قدم مانده بود که وارد کافه شوم پروین خانم را دیدم که با شوهرش از درشکه پیاده میشدند. مدتها بود از سلیقه پروین خانم و از آداب -

دانی او چیزها شنیده بودم و خیلی میل داشتم ساعتی با او در یکجا باشم و وقتی دیدم او میخواهد بکافه برود منم بر فن حریص تر شدم. راستی چه خوب توات کرده بود هیچ نقص نداشت اما فقط ... يك عیب داشت، عیب خیلی کوچک، بقدر سر سوزن، میدانید چه بود؟ توانش يك کمی تنه بود. چشم را میزد، مثل هروسکی که رنگ کرده باشند. اما ... خیلی زیبا شده بود ... خیلی!

بهر حال وقتی با بدرون کافه گذاشتم پروین خانم و شوهرش دو قدم از من جلو بودند.

مثل همیشه در خیالات دور و دراز خود فرو رفتم، باز هم آرزوهاییکه شاید هیچوقت برای من صورت واقع بگردد نگیرند در جلو چشم رقصا میکردند. فکر میکردم چه خوب بودا گر هم افراد ما سواد داشتند، چه خوب بودا گر خانمهای اسرائیل بظاهر خود، بلباس خود، باجه خود، بطرز رفتار و گفتار خود بیش از این توجه میکردند، چه خوب بودا گر افراد ما لا اقل در سهای نخستین آداب معاشرت را یاد میگرفتند. چه خوب بودا ... چه خوب بود ...

دستی که بروی دوشم گذاشته شد مرا از این دریای تغییرات نجات داد. با ناصروسط راهرو ایستادیم و مشغول صحبتهای همیشگی شدیم. اتفاقا پروین خانم هم دو قدم آنطرف تر جلو آینه توقف کرد.

کیفش را باز کرد، شانه بزرگات برچین و شکنش که دست مشاطه در آن غوغا کرده بود کشید. ناصر بصحبتش ادامه میداد، صحبتش با نچارسیده بود که از این تشکیلات هم با اینهمه جلسات عریض و طویل و اعضای ريك و وارنك چشمان آب نمینخورد. پروین خانم هنوز بپوش «وز» میرفت پس از آن شانه را در کیف جا داد و قوطی کوچکی بیرون آورد مدتها هم صورتش را « لکه گیری » میکرد. کم کم قیافه شوهرش در هم میرفت یکدفعه این سوال در ذهنم خطور کرد آیا ممکنست زن خوش سلیقه! و آداب دان هم اسباب زحمت باشد؟

نه، چه سوال بیجایی زن با سلیقه و آداب دان! مایه آبروی مرد است. غیر از این نیست.

اما پس چرا قیافه جهانگیر خان شوهر پروین خانم درهم رفته بود؟ نمیدانم.

با ناصر وارد سالن شدیم. هنوز صحبتش تمام نشده بود، سالن خیلی شلوغ بود، هوای نامطبوعی داشت اما هر چه باشد کانه است، آبرومند! است. جای اشغاس محترم! است

بقیه در صفحه ۳۹۷

چه کنم تا معلوم نشوم

اخیرا کتابی بنام چکنم تا معلوم نشوم از طرف آقای دکتر یودی که از اطبای معروف این مرض هستند منتشر شده که قراعت آن برای کلیه خانواده ها مخصوصا بانوان که علاقه با طفل خود دارند مفید است اینك ذیلا نکاتی چند از کتاب نامبرده را که کلیتین شده است برای اطلاع قارئین محترم درج مینمایم ضمنا از آقایان اطبای محترم خواهشمندیم که مقالات سودمند و دستورات بهداشتی مفیدی برای جامعه تهیه فرموده ارسال دارند تا بدرج آنت ها اقدام گردد.

۱ - از کدالت، خستگی، سستی، کم اشتها، تب های خفیف، تگ سرفه های همه روزه، عرق سرد شبانه و خونریزی از سینه که علام اولیه بروز بیماری سل هستند پینناک بوده و اگر سرما خوردگی شما پس از یکی دو هفته با معالجات معمولی رفع نگردد به پزشك مراجعه نمایید.

۲ - سل مرضی است مسری و وسیله سرایت آن اخلاط مسلولین است.

۳ - از انداختن اخلاط در معابرا کیدا خود داری ننماید اگر اخلاط دانی جیبی همراه ندارید همیشه اخلاط خود را در دستمال بیندازید

۴ - در موقع سرفه همیشه دستمال جلوی دهان نگاهدارید.

۵ - هر آنچه بیکرب سل آهسته گردد (دستمال و البسه و قاشق و اخلاط دانی وغیره) ۱۵ دقیقه در آب بجوشانید و مطمئن باشید که ضد عفونی کامل نموده اید.

۶ - تقویت غذایی بدون برهیزواستراحت جسمی و روحی در روشنائی و هوای آزاد دو اساس قطعی درمان سل میباشد.

۷ - معمولا از خوردن حب و شربت و کبسلوهای مسکن که ریشه همه آنها ترپاک است خود داری کنید زیرا این داروها موقتا بدرد شما تسکین داده و در حقیقت به بیماری شما فرصت پیشرفت درخفا و درخطر گذاردن جان شما را میدهند (سل هرچه کهنه تر شود

درمانش مشکندر و بلکه غیرممکن میگردد).

۸ - از بیماری سل بیشتر از سایر امراض ترسیده زیرا اگر بتازگی معلوم شده اید مطمئن باشید که با مراجعه به پزشك متخصص لا اقل نود در صد شانس درمان قطعی دارید.

۹ - میکروب سل که با سم خود سلولها بدن را میکشد مدت هفتاد سال میتواند درخ زنده میماند.

۱۰ - الکل حتی تا ۹۶ درجه هم قادر بهسلاکت این میکرب نیست.

۱۱ - میکرب سل میتواند حتی برای مدت دوسه سال در بدن انسان سالم وزنده بماند و درانتظار ایام سستی و ضعف بدن کرده

۱۲ - دو عامل مهم و بزرگ موجب ازدیاد بیماری سل میگردد اول عدم رعایت نکات بهداشتی و دیگری فقر همومی که موجب تحلیل بردن بنیه و مستعد نمودن مزاج برای ابتلای به بیماری می باشد.

۱۳ - دو عامل بزرگ مانع از زیاد میکروب سل در منازل میگردد اول آفتاب و اشعه آن دوم هوای آزاد پس از این دو عامل بقیه در صفحه ۳۹۸

از اشعار یهودا هلوی
قلب من در شرق است
قلب من در شرق است، در مشرق
ولی من خودم در آخرین مرزهای
مغرب هستم
چطور میتوانم در جشن های شما
شرکت جویم؟
چطور میتوانم از سرود های شما
مسرور شوم؟
و نذر های خود را انجام دهم
در حالیکه صیون در زنجیر های
اسارت است.
من در بیابانهای سوزان سرگردانم
تمام زیباییهای اطراف اسپانی
همه آنها در نظر من چون قفسار
ناچیز هستند.
اما گرد و خاک مستعظنین خانه خدا
برای من جایزه های نفیس میباشد
ترجمه امیر ی. رفیعی همدان

روزنامه هباز دومقاله ای را که دو نفر از یهودیان و اعراب معروف در جواب پرسش روزنامه دلی میل (راجع باین که بچه ملت فلسطین را مال خود میدانید) نوشته اند ترجمه نموده است که اینک ما ترجمه مقاله نویسنده یهودی را از نظر اهمیتی که دارا است درج می کنیم .

**یکتشر یهودی مینویسد :
سر زمین بنی اسرائیل مال ما است**

مطبوعات چه مینویسند



فلسطین با عربات تعلق دارد یا مال یهودیانست

متجاوزان صد هزار نفر یهودی با یاس و نومی، بیماری و بینوائی، هنوز در همان بازداشتگاههایی بسر میبرند که هیتلر ایشان را در آنجا افکنده بود . در حدود یک میلیون نفر یهودی دیگر، بدون خانه و مسکن و با حال سرگردانی در سرتاسر قطعه اروپا متواری شده اند و اهالی اروپا در همه جا ایشان را طرد مینمایند . برای این یهودیان در هیچ جا پناه گاهی نیست . وجود آنها بسته به رشته باریکی است که میان سرک و زندگی قرار گرفته است . فقط یک کشور هست که ایشان را از آنجا طرد نمیکند ، اقوام و خویشان نشان از آنها استقبال و پذیرائی خواهند کرد و آن سرزمین فلسطین است . بیست و پنج سال قبل از این ملل جهان تصمیم بر این نهادند که قوم یهود که از میهن اصلی خود دور افتاده آتش باردیگر در آن سرزمین رحل اقامت انکنند .

این تصمیم ملل جهان پس از بررسی کلیه دعوی موجود دیگر و پنج سال پس از آنکه دولت انگلیس بوسیله اعلامیه بالفور پیشنهاد کرد که فلسطین به یهودیان داده شود، اتخاذ گردید . ملل مزبور اعلان کردند ارتباط تاریخی یهودیان را با سرزمین فلسطین و نیز استقرار مجدد میهن ایشان را در آن سر زمین ، برسمیت می شناسند . روی همین اصول و پیشنهادات بود که دولت بریتانیا قیمومیت فلسطین را عهده دار گردید و متعهد شد که کشور مزبور را در چنان شرایط سیاسی، کشوری و اقتصادی قرار دهد که استقرار میهن یهودیان از هر حیث تأمین گردد

در آن ایام، فلسطین ناحیه متروکی بود که سکنه مختلطی از اعراب و اهالی سوریه و لبنان در آنجا میزیستند . اعراب نسبت بیازگشت یهودیان هیچ اعتراضی نکردند و این نکته نیز فراموش نشود که در آن سر زمین همواره جامعه کوچکی از یهودیان بسر می برده است . مخالفت اعراب بعد ها آغاز گردید .

در آن هنگام این موضوع شایع شد که در سال ۱۹۱۵ « سر هنری ماک ماهون » در طی نامه ای که به « شریف حسین » حجاز ؛ پدر امیر فیصل نوشته ، قولی داده بود که مواد قیمومت دولت انگلیس را نقض کرده بود .

لیکن « سر هنری ماک ماهون » در آن موقع (و از آن زمان تا بحال چندین بار دیگر) اظهار کرده است که در طی نامه اش از جانب دولت انگلیس قول داده است که اگر اعراب بر علیه ترکیه (که در آن زمان با دولت ترکیه در جنگ بود) شورش کنند ، دولت انگلیس بیعضی از سر زمینهای عرب نشین خود - مختاری کامل اعطا خواهد کرد ، ولی « سر هنری ماک ماهون » منکر

این موضوع شده است که فلسطین هم مشمول آن سرزمینهای بود است که از طرف دولت انگلیس قول داده شده بود به اعراب داده شود . پس از جنگ بین المللی گذشت هفت قطعه زمین جدا از یکدیگر به اعراب داده شد . امروز این اراضی تقریباً بکلی خالی و بدون سکنه میباشد . در بعضی از نواحی عده اهالی به سه یا چهار نفر در هر مایل مربع می رسد .

فلسطین ، قبل از ورود عده قابل توجهی از یهودیان بنیابان خشک و لیم بزریعی بوده است . یهودیان در سر زمینهای که با اطلاعاتی مالاریایی هموارا مسموم کرده بود ، با خود سعادت و خوشبختی آوردند . عده ای از اعراب ، که تا آن موقع برای حصول این مقصود کوچکترین کاری انجام ندادند ، شروع کردند باینکه نسبت به یهودیان رشک و حسد پشورند . و چون میترسیدند که اگر حال باین منوال باشد ممکن است تمامی فلسطین مال یهودیان گردد ، صد ها هزار نفر از هم میهنان خود را به آن کشور آوردند تا اکثریت سکنه با اعراب باشد . باین ترتیب مراجعت قوم یهود به میهن خود بدو معدود و بعداً بکلی موقوف گردید . باین ترتیب مقامات انگلیسی برای عهده دار شدن قیمومیت فلسطین باین کشور آمدند .

از آنجا که این مامورین روش کار خود را بر اساس اصول استعمار طلبی که عبارت از حفظ اوضاع بحال خود و جلوگیری از اصلاح و بهبود آن میباشد مبتنی ساخته بودند و از جانب دیگر یهودیان عجله داشتند که قبل از آنکه دچار اضمحلال قطعی گردند میهن مستقلی برای خود ایجاد کنند ، لذا در همه جا نسبت بمامورین استعمار طلب انگلیسی رویه خصمانه و تحقیر آمیزی در پیش گرفتند در عین حال ، عوامل دیگر هم در کار بودند . اهالی عرب زیر حکومت طبقه ای از خرده مالکین که بنا بر « افندی » معروف میباشد بسر میبردند . این طبقه حاکمه برای حفظ اساس حکومت خود ، شروع بملابزه اصول و عقایدی کردند (که در جزو آنها ایجاد یک زندگی راحت و آرام برای کارگران عرب بود) که یهودی ها میخواستند آنها را عملی کنند و در زیر پرده ناسیونالیزم عرب ، نیرو های ضد یهودی این کشور را توسعه دادند .

موسولینی ، در ضمن مبارزه خود بر علیه انگلیسی ها ، به پشتیبانی این جنبش برخاست . کتاب سفید دولت انگلیس که در سال ۱۹۳۹ منتشر گردید (و جامعه ملل آنرا مخالف با اصول قیمومیت بریتانیا اعلام کرد) بعقود حقه یهودیان که عبارت از مراجعت ب فلسطین و خریداری اراضی در آنجا میباشد ، خط بطلان کشید . « وینستون چرچیل » اعلام کرد که کتاب سفید وزارت خارجه انگلیس ، موجب سلب اعتماد عموم جهانیان از اصول عدالت خواه بریتانیا گردید .

و حالا عموم یهودیان عالم ، نسبت باین عمل دولت انگلیس که موجب سرگردانی و نومییدی بیشتر یهودیها گردیده است زبان با اعتراض و مخالفت گشوده و یکبار دیگر درخواست کرده اند که به ایشان اجازه داده شود ببین خود باز گردند .

هفته گذشته کمی برای شما درد بحث و انتقاد (۲) **یهودیان ایران**

دل کردیم و رک و پوست کنده گفتیم که باید این حرفها و گفتگوها و « بگو نگو » مارا که بوی نامطبوع اختلاف و فتنه و دو روئی از آن شنیده میشود کنار گذاشت و درست و حسابی مثل آدمهای همه مالک مترقی و زنده دست بدست هم داد و برای سعادت هم دیگر کار کرد .

امروز که سطح فکر بشر بقدری بالا رفته است و اهمیت « منافع » ملل باندازه ای زیاد شده است که دیگر نمی توان دو دستی بعواملی که افراد یک ملت را از جاده « اشتراك منافع » و از هدف « وحدت ملی » دور میسازد چسبید و با چماق « تکفیر » و چوب گهمت و افتراء بسر و کله هم گوید . اگر یهودیان می گویند هنوز آن « مهدی » که در « تورا » ذکر شده نیامده و ما چشم براه آن هستیم و یا اگر مسلمانها میگویند « مهدی » در تورا نام برده شده همین پیغمبر اسلام (ص) است و یهودیان باید بنا بر فرمایش حضرت « موسی » بدین او بگروند و او را « خاتم الانبیاء » بشناسند و اگر هیچ یک از طرفین نمی خواهند بحرف همدیگر گوش فرا دهند و دست از این اختلاف فکر و عقیده بردارند -

ولی آیا می شود همه اینها برای یک منظور واحد و مشترک با هم متحد و یکدل و یک زبان بشوند و همه با هم برای سعادت ملتی که از فرد زرد آنان تشکیل شده و برای آبادی سرزمینی که در آن دنیا آمده اند تپس از صد و بیست سال زحمت و مشقت و بدبختی و فشار یا خوشی و کامرانی و سعادت و عیاشی زیر هزار من خاک بخوابند و دستشان از این دنیای بر سر و شور کوتاه شود ، بگویند ؟

چطور نمی شود ؟ جانن کار که نشد ندارد . چطور آنها که با هزار « دوز و کلاک » و وسائل تقرفه و تشتت و تجزیه مادی ، مذهبی ، فکری ، اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و ... ما را فراهم میکنند و تیشه بریشه درخت حیات و استقلال ما میزنند با خیال راحت کارهای خود را انجام می دهند و من مسلمان ، شمای یهودی ، آن ارمنی ، آن زردشتی ، آن ترک و کرد و بلوچ و تاتار و ... را در منجالب فساد و جهل و بدبختی بجان هم می اندازند ناعیش خود را تأمین کنند اما ما بدبخت های بیچاره نباید بفکر خود باشیم و فکر کنیم که این اختلافات و این « بگو نگو » های صدتا یک غاز ما را بجایی خواهد برده عرب نی انداخت ؟

گفتم امروز اوضاع دنیا طوری شده است که بنای « وحدت ملی » هر ملت بروی پایه « اشتراك منافع » استوار شده است . امروز هر جای دنیا بروید ، درین متدین ترین ملل تا درین ملل عقب افتاده ، همه جا حتی در همین « سازمان ملل متفق » هم کله « منافع ملی » را ورد زبان همه خواهید دید اما ما ایرانیهای مظلوم و مستکش و نفرین کرده هر کدامان برای خودمان یک یا « من » تمام عیار

بقلم فرهنگ ریمن

یهودی و مسلمان هستیم ، برخر منافع خصوصی اختلاف و دو رنگی بلکه هزار رنگی سوار شده ایم و خود با دست خود این بنای « وحدت منافع » خود را خراب می کنیم آنوقت می داد و بیداد ، می فتنان و نالک سر میدهم که ای امان ! ای فتنان ! مالمان را برده اند ، استقلالمان را بیاد داده اند ، سعادت تمان را پایمال کرده اند .

اگر امروز این دسته هائی که هر کدام برای خودشان حق حیات در این سرزمین و در این آب و خاک دارند نگذارند این اختلافات جزئی شان مایه برآکنندگی و از هم باشدگیشان از هم بشود و همه برای یک منظور یعنی « سعادت ایران » بکوشند بخدا باور کنند دیگر نه خارجی ها با می توانند زور بگویند و مارا وجه الصالحه منافع خود سازند و نه این بیگانه پرستان داخلی و این مزدوران خارجی می توانند برای تأمین منافع دیگران سعادت و استقلال هم میهنان (۱) خود را فدا و پایمال کنند .

حالا ممکنست یکی از شما که کم حوصله باشید (غرغر) کنید و بگویند بابا توهم که سر مارا بردی بگو ببینم بالاخره تکلیف ما چیست ؟ اما چون کتاب شما جای زیاد برای من ندارد اگر اجازه بفرمائید این موضوع را هفته دیگر عرض کنم و این مقاله را خانه دهم و از هفته های بعد موضوعات دیگر را برایتان بنویسم - تا هفته دیگر خدا نگهدار شما

بقیه از صفحه ۳۹۵ سر سوزن . . . !!

جای دو سوار تاجر ها و پولدار هاست . پروین خانم و جهانگیر خان وارد شدند راستی چه خانم خوش قامتی ؛ چه لباس شیک ؛ معلوم بود بهترین خیاطها آراد وخته و « نازشت » فراوانی هم گرفته رنگ زرد نارنجی داشت ، بنابر گفتم بین ایسرا الهام آداب معاشرت میدانند ، سلیقه دارند ، فرنگی مآب هستند راستی مایه افتخار است چه . این خانم باوقار و زیبایی ناصر دو جواب گفت « راستی خیلی خوبست اما حیف یک عیب کوچک ، خیلی کوچک ، بقدر سر سوزن دارد » دستپاچه شدم . گفتم اصلاحات ماست از همه چیز انتقاد کنیم و عیب بگیریم اما بیکمرتبه متوجه شدم ناصر راست میگفت چون لباس زیر پروین خانم بارنگ کلی قشنگش آنقدر که بینی و بینی فقط بقدر ده سانت از زیر لباس نارنجیش بیرون آمده بود اما فقط بقدر ده سانت اینرا هم بگویم که هنگام ورود بالتوش را در تیاورده بود . آخر مگر همه نباید به بینند که پروین خانم بالتوی پوست دارد . صحبت ناصر تمام شده بود و « ور زدن نوبت من بود » غفلتاً چشم بصورت جهانگیر خان افتاد . اشهارا در هم کشیده بود و سبکارد دود میکرد اما پروین خانم هنوز صورتش را رنگ آمیزی ! ولکه گیری ! میکرد و در عین حال چانه اش مثل آسیاب حرکت میکرد و حرف میزد . صحبت با اینجا رسیده بود که « ما هم اگر بخوایم میتوانیم پس اگر نمیتوانیم لابد » موزیک کافه تانگو مینواخت یک برده دود مثل مه های غلیظ فضای کافه را فرا گرفته بود در همین وقت یک آهنک جذاب و طنین دار شوهرش بجایانگیر خان شکایت میکرد با صدای بلند ، اما جذاب و طنین دار با لهجه مخصوص ، اما شیرین و دوست داشتنی ای اختیار گفتم چه خوب صحبت میکند ، اما فقط یک عیب خیلی کوچک ، بقدر سر سوزن

اگر مادر شدید
سعادت خانواده
خود را چگونه
تأمین میکنید
- ۱۱ -



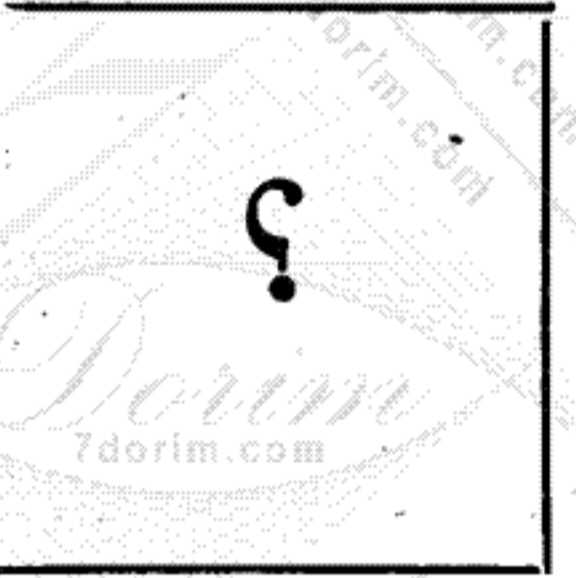
هر دختر یا پسر خواه
ناخواه باید تن بازدواج
دهد .
- پس در اینصورت
اگر مادرش همیشه سعی
میکند که از هر جهت
رضایت همسر را فراهم
نماید و او را نسبت به خود
راضی نگاه داشته و به
موافقت میل او رفتار نماید
تا نفاق بین ما وجود
نداشته باشد زیرا هیچ چیز
بدر تر از نفاق بین زن و شوهر
نیست .

دوشیزه مروارید یزدی تهران

و همچنین در غم و شادی او شرکت جسته یعنی در غم او او را
یار و مددکار و در شادی او خوشحال، باخوب و بد او سازگار باشم .
و چون واضح است که اخلاق پدر و مادر در وجود فرزند تاثیر
بزرگی دارد همیشه سعی میکنم که در تهذیب اخلاق خود و
همسرم بکوشم . تربیت فرزند را هم یکی از وظائف مادری خود
دانسته سعادت خود را تقدیم فرزندان لایق و فعال ببجامم میدانم
که باعث افتخار خود و جامعه گردد .

(دوشیزه مروارید یزدی)

- ۱۲ -
بعقیده من مادر و مادر شدن کلمه
مقدس است که هر زنی لیاقت نامیده
شدن آنرا ندارد مگر آنکه کاملاً
پرموز زندگی آشنا بوده و بداند با
آنکه مادری وظیفه بزرگ و دشواری
است در عین حال بزرگترین خوشبختی
ها است البته در صورتیکه مادر بداند
چگونه خوشبختی خود و خانواده اش را تأمین نماید زیرا خوشبختی
هر خانواده بدست بانوی خانه یعنی مادر می باشد .



من فکر میکنم که اگر روزی این وظیفه مقدس به عهده من
گذارد شود برای تأمین سعادت خانواده خود در وهله اول به تن
درستی اهل خانه دقت خواهم نمود . زیرا رکن اعظم بدبختی
های يك خانواده از ناسلامتی افراد آنست سر چشمه می گیرد . مزاج
ناسالم باعث خرابی روح شده و روح خراب سدی است برای هر گونه
موفقیت يك خانه دار . به از این که در این قسمت دقت کافی نمودم
خانه را مسکن راحتی و رفاه افراد آن میسازم اطفال و همچنین شوهرم
را در محیطی کاملاً آرام و صمیمی نگاه میدارم ، نفاق و دوپیت و دو
رومی را از این افراد خانه دور نموده ، بین هیچیک از فرزندان امتیاز
قابل نخواهم شد ، یکی را از دیگری بیشتر اهمیت نمی دهم زیرا
باعث عداوت و نفاق فرزندانم گردیده و هنگامیکه نفاق بین آنها
تولید گردد منظور اولیه من عملی نخواهد گردید چون میدانم
هر رفتاری که من بنمایم عیناً در اطفال من منعکس خواهد شد قبل از هر چیز
خود را از هر بدی منزّه ساخته و رفتاری را که ممکن است ایشان را
از راه راست بجهاد کج منحرف سازد از خود دور میسازم و همیشه
سعی میکنم آنها را افرادی باعزم و اراده ، نوع پرور و مبین پرست

بقیه از صفحه ۳۹۵

چه کنیم تا مسلول نشوم

باید بعد اکثر استفاده نمود .
۱۴ - بزرگترین عامل دفاع بدن از ابتلا به مرض سل نیرومندی
است که آنها باید بوسیله ورزش ، گردش در آفتاب و هوای آزاد
و نظافت تحصیل گردد .
۱۵ - استعمال نوشابه های الکلی و کشیدن قیووت و
سیگار خستگی و سستی اعصاب و بی خوابیهای شبانه ، و افکار
پریشان از عواملی هستند که انسان را آماده ابتلا به این مرض
مینمایند .
۱۶ - شیر گاو مسلول هم ممکن است وسیله سرایت مرض
گردد بنابراین باید لا اقل شیر گاو را ده دقیقه جوشانید و از
خوردن شیر گاو خام و گوشت گاو بیم بر خود داری نمود .
۱۷ - اطفال خودتان را از معاشرت با اشخاص مسلول
باز دارید .
۱۸ - سل تنها به ریه سرایت نمیکند بلکه تمام
اعضای بدن از قبیل کلیه - غدد تناسلی - استخوان - مفاصل -
بوست و غیره سرایت نماید .
۱۹ - مسلولین باید بدانند که در صورت مراجعه به طبیب
حاذق قابل معالجه میباشد .
۲۰ - خستگی و کمالات بیبورد ، کم اشتها و لاغری
سرفه های تک تک ، اختلاطهای بدون دلیل ، تب های شبانه ، خون
آمدن از سینه ، تنگی نفس ، هر قهای بیبورد شبانه ، احساس درد
پهلوی ، سرخی بیبورد گونه ها ، اینها از علائم بیماری سل میباشد .

و خون سرد در برابر سنگینیا تربیت نمایم برای ایجاد این منظور خود
بزندگی بدین نبوده و از ناملایمات زود خسته نخواهم شد - برای
آنکه راستگو و صلح جو بار آیند هیچوقت با آنها دروغ نگفته و نیز
در برابر آنها با شوهر مجادله نخواهم نمود . ایشان را در عقاید
خودشان آزاد گذارده و با اصطلاح آنها را چشم و گوش بسته بیار
نیآورم . اطفالم را بهیچوجه بدایه یا پرستار نخواهم سپرد و خود
با کمال دقت با امور آنها رسیدگی خواهم کرد . همیشه فکر میکنم
که فرزندانم متماق بشخص من نبوده بلکه فردا باید يك فرد مفید
جامعه و پس فردا پدر و مربی خانواده بزرگتری شوند که خوشبختی
ویا بدبختی آن خانه نیز بدست من است .

ضمناً اینرا بگویم که بعد از تولد طفلم برخلاف همه مادران
تمام افکار خود را متوجه شخص او نیسازم که شوهرم از داشتن طفل
بشیمان شود بلکه با او در تمام کارها با کمال خوشرویی همکاری
نموده و تا اندازه لزوم او را راهنمایی مینمایم نسبت باودر همه حال
و نادار بوده و نیز نجابت و وقار خود را در نزد کسان حفظ مینمایم .
هیچگاه مایل بکوچکترین زد و خوردی میان من و شوهرم که
باعث افسردگی کودکانم و اختلال امور خانه میکردد نیستم زیرا به
سبب این زد و خورد های بی اساسی امورات خانه از هم متلاشی شده
و به پرتگاه نیستی که باعث جدایی میان ما است منجر میکردد .
هر چند این گفته ها بنظر بی اهمیت میرسد و شاید نود در
صد از مادران باین نکات توجه نمایند ولی باید دانست که دلیل
کم بودن خانواده های سعادت مند در میان توده ما مراعات نکردن
همین گونه چیزهای جزئی است و بعقیده من هر بانوی که بسامدات مند
شدن خانواده خود علاقه دارد باید در وهله اول این نکات را
رعایت نماید .

(دوشیزه م. م.)

قصه کودکان

قاصد زرنگ

- ۳ -

و پیر مرد برای آخرین مرتبه دستی بشانه یوسف کشید
و یوسف تبدیل بآدم شد و باو گفت :
از هم اکنون برای خدمت شاه و وطن خود آماده
شو و در موقع احتیاج از او را دی که بتو تعلیم دادم استفاده
کن و بزودی کامیاب خواهی شد .
یوسف بمنزل پدر مراجعت نمود و کلیه ماجرای خویش
را در میان گذارد و از پدر تقاضا نمود که او را آزاد گذارد
بناوبند برای خدمت شاه و وطن آماده گردد .
پیر مرد پس از گریه و زاری زیاد او را از خدمت
مرخص نمود و در حالتیکه اشک در چشمهایش جمع شده بود
گفت : ای فرزند راستی و درستی ترا بکمال مطلوب خواهد
رساند برو که خداوند ترا کمک خواهد نمود .

یوسف از خدمت پدر مرخص شد و برای خدمت
شاه و وطن آماده گشت و در چند کیلو متری کلبه محقر
خانوادگی خویش او را دی خوانده که مبدل باهوش شده و بکمک
بهای چابک خودش فرستگها راه طی طریق نمود و نزدیک
بیابخت او را دی دیگری خوانده که مبدل بکا اکل طلائی شد و
آوقت اوج گرفته در وسط باغ دربار سلطنتی فرود آمد
و باخواندن ذکر مخصوصی شکل آدم بخود گرفت .

طولی نکشید که مرکب شاه از دروازه قصر سلطنتی
پیدا شد و یوسف متواضعانه در مقابل موبک شاه سر تعظیم
فرو آورد و عرض کرد :
اعلیحضرتا ، اجازه فرمائید بنده کمترین را که آرزوی
خدمت بشاه و جانفشانی در راه وطن دارد بخلامی مخصوص
پذیرند .
شاه در جواب تبسمی نمود و گفت :
پسر ، تو اکنون خیلی کوچکتر از آنی که عهده دار
خدمات دربار سلطنتی گردی .
یوسف عرض کرد :

اعلیحضرتا با اینکه بنده حقیر را کوچک و حتی مانند
بکنفر طفل می پندارید ، امیدوارم که بتوانم با جته نجیب
خود بکمک خداوند و توجهات های بونی خدمتاتی که دخور
شان آن جناب است انجام دهم .
شاه از قیافه جدی و طرز بیان یوسف کوتوله خوشش
آمد و امر کرد که در ردیف غلامان و پیشخدمتهای مخصوص
محبوب و مشغول خدمت شود .

سالها یوسف کوتوله در دستگاه سلطنتی مشغول انجام
اوامر بود در این موقع « یکی از شاهزادگان که در
مستمرات دور دست شاه انجام خدمت مینمود فریب خائنین
مسلکت را خورده و علم (پرچم) طغیان برافراشت » شاه
برآشفته امر باعزام لشکر داد و همه آماده رزم شدند و در
رأس آن قوای نیرومند لشکری خود شاه برای سرکوبی و
قلم و قسم شاهزاده طاعنی عزیمت نمود .



مسابقه زیباترین
کودکان

دوشیزه شیلا
ایرانیان
متولد مشهد

شرکت کنید

عالم یهود در نظر گرفته است برای تشویق
محصلین یهود عکس شاگردان اول هر کلاس را بچاپ
رساند .
لذا بدین وسیله از اولیای نوآموزان تقاضا میشود
که عکس محصلین مزبور را با ذکر نام مدرسه و معدل و
معرفی نامه دبستان یا دبیرستان مربوطه برای ما ارسال دارند
جمشید یا شارشاکرد اول دبستان کورس کلاس ۶ با معدل ۰٫۵۰ ر ۰٫۵
(عکس سمت راست)



در آخرین دقیقه ای که امر حرکت صادر شد یوسف کوتوله در مقابل شاه زانوی
ادب بزمین زد اجازه خواست جزو ملترمین رکاب حاضر خدمت باشد .
شاه اجازه فرمود ، دریای لشکر بحرکت آمد هفته ها و ماهها طی طریق نمودند
تا بسرحد مملکت طاعنی رسیدند ، دو هفته تمام با فراد لشکر راحت باش داده شده که از
صدمه راه بیرون آیند و بعد از این مدت شروع عملیات جنگی نمایند . اتفاقاً چون شخص
شاه بسمت فرماندهی در رأس لشکر فرار گرفته بود و مطابق رسم آرزوی بایستی خود
شاه در میدان نبرد حاضر شود و در جنگ تن بتن با دشمن شرکت کند از قضای روزگار
اسلحه مخصوص شاه که عبارت از شمشیر آبدار و گرز گران بود و در اثر بی مبالائی
خدمتگذاران فراموش شده بود بیاورند فوراً در تمام لشکر صدای جارچیان بلند شد
و داوطلب برای رفتن بیابخت و آوردن شمشیر و گرز خواستند و حتی جارچیان ندا
میدادند که هر کس زودتر و در کترین مدت از عهده این مأموریت برآمد علاوه بر جوایز
بسیار یکی از شاهزاده خانها نیز بزوجیت او داده خواهد شد .
از طبقه شاهزادگان و نجبا داوطلبان زیاد پیدا شدند . یکی داو طلب شد در
ظرف شش ماه ، دیگری چهار ماه ، سومی دو ماه ، چهارمی یازده روز ، شمشیر و گرز را
از بیابخت بیاورد .
بقیه دارد

که‌دی در نیم پرده

— ممکن است عقیده خودتان را راجع به «بیب اتی» برای درج در کتاب عالم یهود اظهار بفرمایید؟
 — نه آقا ۱۰۰۰ من از این قرتی بازی ها خوشم نیامد.
 — راجع به اربعه اخیر فلسطین چطور؟
 — نه آقا ۰۰۰ نه ۰۰۰ یک چیزی پرسید که نون و آب توش داشته باشد.
 — مثلا ۰۰۰ آقا.
 — مثلا نرخ نرول پول را در بازار از یک ماه قبل تا امروز ۱۰۰۰ سه شنبه هشتم برج قبل از ظهر نرخ پول «۶۵ روز سه شاهی ربع کم» و بعد از ظهر همانروز «فته طلب با دو امضاء جیرو شده معتبر زورکی ۱۷ روز ۵ پول»
 — بنده که از این اصطلاحات عجیب و غریب چیزی نفهمیدم.
 — البته نمیتوانید بفهمید چون فکرتان تیرسد مارا تاجر میکوبند نه برک چقدر.
 استخوان خورد کرده ایم تا با اینجاریسیده ایم این ریش ها تو آسیاب سفید شده.
 — پشمش بدون حاج آقا!
 — (سراسیمه) چه گفتید ها ریش حقیر را پشم گفتید؟
 — خیر بیغشید بنده هیچوقت به پشم توهین نکردم ولی فکرم جای دیگر بود.
 — چطور؟
 — شما اسم خودتان را «تاجر» گذاشته اید و من می بینم غیر از تنزیل دادن پول (که کار پیر زبان) است کاری نمیتکنید.
 — آقا هر کسی از هر راه پول در بیورد اسمش «تاجر» است و روی چشم من جا دارد.
 — از راه دزدی و خیانت چطور؟
 — (باتسخر) دزدی؟ خیانت؟ (میخندد)
 ها ها ها (ما) این حرفهای اسحق فریب را مثل شما درست کرده اند باید پول در آورد باقی حرف مفت است آقا ۰۰۰
 کشو میز تحریرش را باز میکنند و یک دسته (اسناد محضری بیرون میکشد) نگاه کن آقای شرافتمند (با تسخر) بله آقای شرافتمند اینها اسناد مالکیت خانه هایی است که صاحبانش از زور بیچارگی بی با تومانی یک قران نزد من رهن گذاشته اند و میدانم بالاخره همه اش مال خودم خواهد بود (باخوشحالی) دست بهم میمالد
 بله آقا یادم نمیرود سال قبل پیره زنی خانه اش را سه هزار تومان پیش من گرو گذاشت بچه اش مریض بود و تا دینار آخرش را خرج کرده روز قبل موعد پرداخت پول بود نتوانست پرداخت اسپایش را از خانه بیرون ریختن و ملک را تصرف کردم.
 زن بیچاره خیلی گریه و التماس کرد. نزدیک بود دلم رحم بیاید ولی مرا «تاجر» میکوبند نه «دل رحیم»

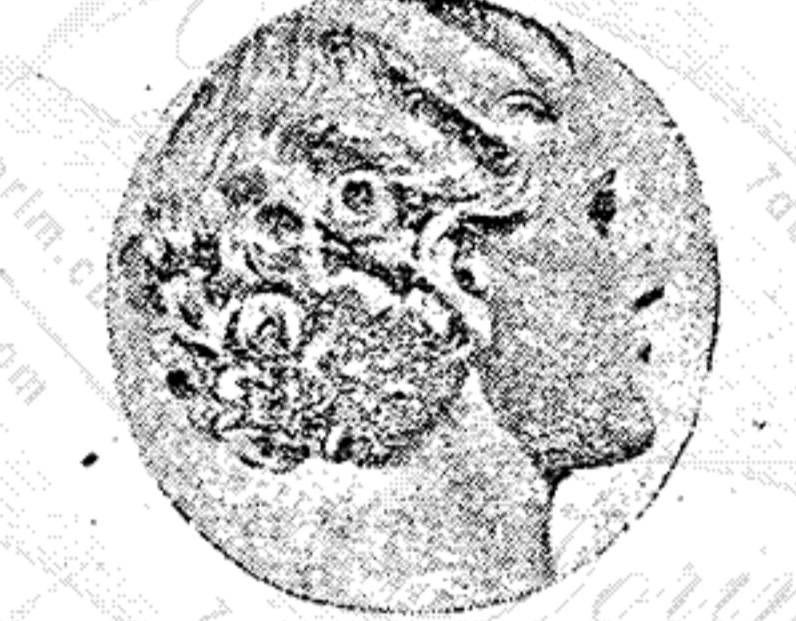
واکبهت لرعך כמוך

یک بרכه سفر تره کتا درشت نوشته ירושלים בה נפע כאנן כירכואה כראי סאכמסאן זאישנא (הבה) מיטוד טאלכיך בה אקאיאן
 יוסף פירוויאן כיאכאן נאצר כסרו
 חאני שעכאן שמש לאלהואר
 עכדאלה יום טוב סראי אמיר
 מראניקה פרמאינה

כוד אמז עברי בפארסי

פנג. ریال
 מראכו פרוש
 ג.א.פ.כ.א.נ.ה. כ.א.ד.ר.א.ן. כ.א.ש.א.נ.י. נ.א.צ.ר.כ.ס.ר.ו.
 כ.ו.ס.ח.א.נ.י. י.ו.ס.פ. א.כ.א.ד.
 כ.ח.ל.ה. כ.ל.י.מ.י.א.ן. מ.נ.י.א.ז.ה. ש.א.ל.ם.
 ד.ר. פ.ר.ו.ש. כ.ל.י. ח.כ.פ.י.ף. ד.א.ד.ה. מ.י.ש.ו.ד.
 ה.ס.ה. ר.ק.ם. ח.ר.ו.ף. ע.כ.ר.י. כ.ר.א.י. ג.א.ף. מ.ו.ג.ו.ד.
 א.ס.ת. ג.י.פ.כ.א.נ.ה. כ.ה.א.ד.ר.א.ן. כ.א.ש.א.נ.י.

آرایشگاه آبراهام



چهار راه کنت خیابان منوچهری
 فر ششماه ۹ ماهه بدون الکتربیک
 بلند، درشت، سیستم جدید، فر گرم و سرد،
 توالت عروس و ماینکور باسرع وقت
 قیمت ۶۰ ریال ۱۰-۳

بشارت

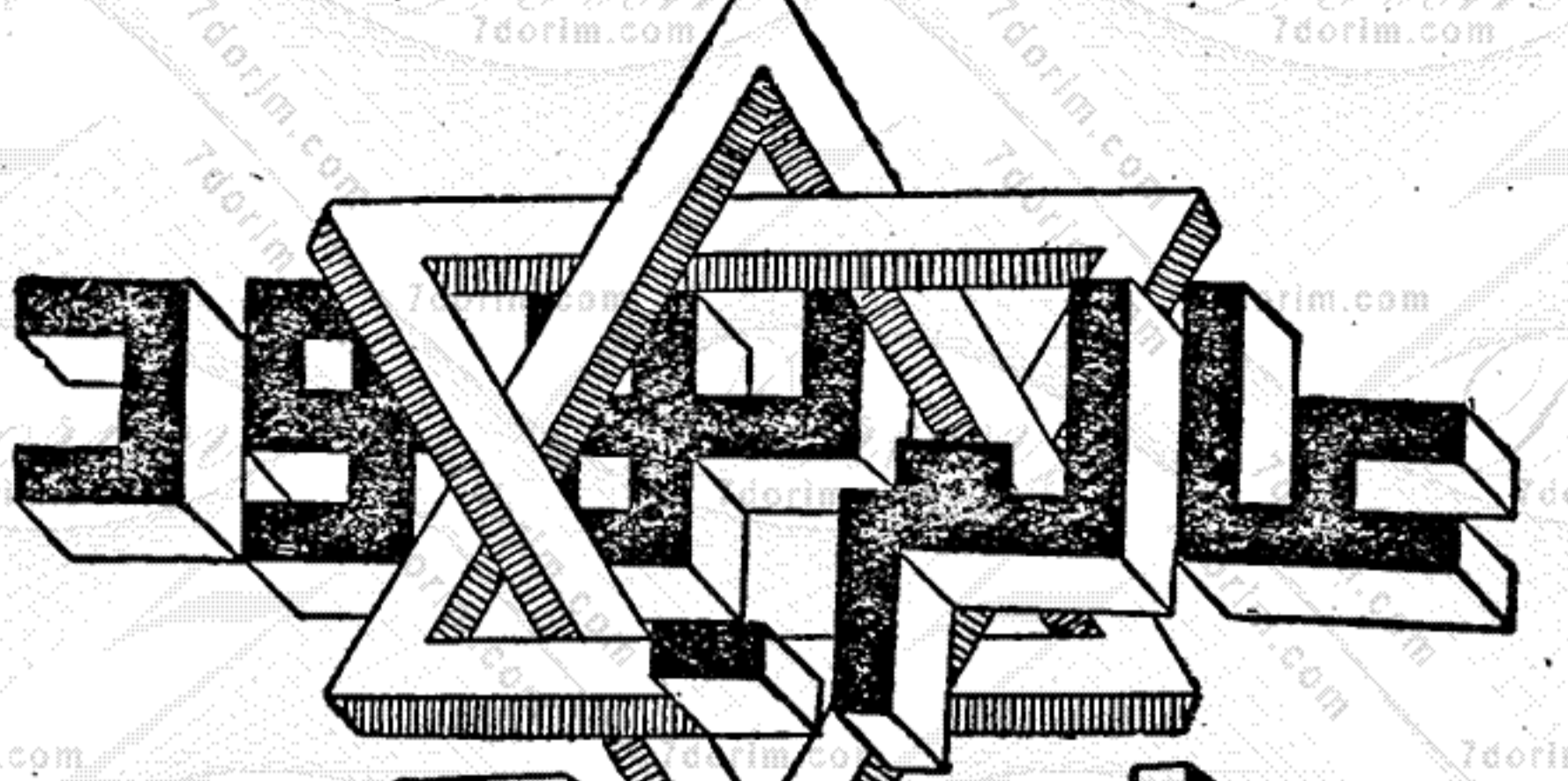
اخیراً کارد های شجیطا برای مرغ و گوسفند از انگلستان رسیده است و برای مرغ ۱۵۰ ریال و گوسفند ۵۰۰ ریال بفروش میرسد، این بوسیله دفتر عالم بود با آقای ملامد مراجعه نمایند. ۴-۳

اخطار به مشترکین

مشترکین محترمی که بادر یافت این قسمت آبره آنها بسر میرسد متنی است آبره خود را با پرداخت دو بیست ریال برای چهل قسمت یا صد ریال برای بیست قسمت دیگر تجدید فرمایند. ۴-۳۰
 و درستی و امانت «تره هم خورد» نمیکند (برده می افتد)

صاحب و مدیر
 مهندس بوستانی
 حبيب الله لاوی
 تحت نظر هیئت تحریریه
 سه شنبه ۲۴/۱۱/۲۴

قسمت
 ۲۴



نشانی دفتر
 چهار راه رازی
 عنوان تلگرافی:
 «هاعولام»

بها ۵ ریال

هاعولام

